

زندگی با هم حسرت

صحنه پنجم



▲ ۱۴. نمای دو: از ماست که بر ماست!



▲ ۱۳. نمای یک: مجبورم؛ نمی‌توانم با او از دواج نکنم.

▲ ۱۵. نمای سه: عبور از چالش‌های عاطفی



۱۳- نمای ۱: مجبورم؛ نمی توانم با او ازدواج نکنم.

منیژه

۱۳

راننده تاکسی هر از گاهی یک بار با نگرانی از توی آینه نگاهی به من می اندازد و نگاهی هم به شادمهر که از صبح تا به حال چسبیده به من و از من جدا نمی شود. چشم هایم در اثر گریه ورم کرده است. با اینکه کرم زده ام اما هنوز ردی از گریه های نیم ساعت قبل روی صورتم هست. خدا از تو نگذرد مهران که زندگی مان را آتش زدی... مهران... مهران... یک روزهایی این اسم کوفتی، چه آتشی می زد به دلم؛ روزهای دانشکده هنر؛ و حالا... من آن روزها یک دختر پرحرارت و ماجراجو بودم که سرم درد می کرد برای تجربه کردن و بازیگوشی. برای آشنا شدن با هنرمندان و شخصیت های مشهور. از بین آن همه، اما دلم گره خورد به مهران که هنرجوی رشته تئاتر بود. یک روز با مرجان رفته بودیم سر جلسه نقد و بررسی آخرین تئاتری که اجرا کرده بودند. نمی دانم چطور شد که از بین نقدها و نظرات و برداشت هایی که مطرح شد، بیش از همه نقدهای من مورد توجه واقع شد. به ویژه مهران حرف های مرا پسندید و مرا به جلسات بعدی هم دعوت کرد. کم کم من پای ثابت این جلسات شدم و من از میان رشته طراحی فرش، پرتاب

شدم به میان حجم بزرگی از هیجان و حرارت که تا آن وقت برایم ناآشنا بود. مهران همان روزهای اول که من هنوز غریب بودم و از جمع اهالی تئاتر ترس داشتم، آمد نزدیکم و کمک کرد تا با فضای تئاتر آشنا شوم و ترسم بریزد. این شد که وقتی از من خواست: یک روز با چندتا از بچه‌های گروه بروم مراسم افتتاحیه جشنواره تئاتر استانی، داشتم از هیجان و اشتیاق می‌مُردم. فکر می‌کردم تعداد بیشتری باشیم، اما گروهی که مهران می‌گفت فقط شامل چهار نفر بود. مسعود و الناز که حس کردم ارتباطشان بیشتر از یک همکاری ساده است و من و مهران. چقدر آن روز توی دلم غنچ رفت وقتی فهمیدم از بین آن همه دختر، مهران مرا برای مراسم افتتاحیه دعوت کرده. آن روز انگار روی زمین نبودم. کاش بعد از آن برای مهران پیام تشکر نفرستاده بودم. مهران خیلی زودتر از چیزی که فکر می‌کردم پیام تشکر را جواب داد و تا آخر وقت برای همدیگر پیام می‌دادیم. خیلی زود پیام‌هایمان به جایی رسید که وارد حریم شخصی همدیگر شدیم ... بعد از یک ماه، اگر دیگر حرف‌های پر محبت مهران را نمی‌شنیدم، خواب نمی‌برد. معتاد شده بودم به حرف‌های پر احساس و زیبایی مهران. تا روزی که جملات عاشقانه‌ای به دستم رسید که حتی از جملات مهران هم قشنگ‌تر بود. اول فکر کردم مهران به وسیله دوستش مسعود می‌خواهد وفاداری مرا آزمایش کند هم قدری ناراحت شدم و هم از این کار متعجب. اما خیلی زود مسعود قسم خورد که مهران چیزی از این ماجرا نمی‌داند و از من هم خواهش کرد چیزی به مهران نگویم، که او می‌خواهد به خواستگاری من بیاید. من بلافاصله بهش پیام دادم که من و مهران تصمیم‌مان را گرفته‌ایم و قرار است با همدیگر ازدواج کنیم...

از توی تاکسی بوستانی را می‌بینم. فکر جدیدی به ذهنم می‌رسد. به راننده می‌گویم نگه دارد. می‌گوید هنوز نرسیده‌ایم خانم...! می‌گویم: «می‌دانم، برنامه‌ام عوض شده.» باید شادمهر را ببرم کمی بازی کند. از ماشین پیاده می‌شوم و شادمهر بالاخره مرا رها می‌کند و می‌دود طرف اسباب‌بازی‌های میان شهربازی. بعد از ماجرای درخواست ازدواج مسعود بود، که سمج شدم که مهران بیاید خواستگاری‌ام. برای اینکه چیزی از ماجرای مسعود نگویم، بهانه آوردم که بابا و ماما ماجرای آشنایی‌مان را فهمیده‌اند و اگر زودتر خودمان یک فکری نکنیم، آبروریزی می‌شود. البته بابا و ماما به یک چیزهایی شک کرده بودند؛ اما نه این قدری که من داغش می‌کردم و مهران مرتب بهانه می‌آورد، که **الان موقعیت مناسبی برای ازدواج ندارد.** دوری از یکدیگر، به‌ویژه به خودش هم سخت می‌گذشت. مهران بالاخره چند ماه بعد برای خواستگاری به خانه‌مان آمد.

بابا و ماما دیگر فهمیده بودند که رابطه بین من و مهران فقط یک همکاری ساده هنری نیست. عصبانی شدند و مخالفت کردند، اما دیگر نمی‌توانستیم به عقب برگردیم. تصمیم‌مان جدی‌تر از این حرف‌ها شده بود. بابا به شغل مهران ایراد گرفت؛ اما مهران خیلی زود یک شغل موقت دست و پا کرد و من هم اصرار داشتم که به مهران جواب مثبت بدهیم. روزی که بابا قبول کرد جواب مثبت بدهد، بغض‌گلویش را گرفته بود. برای یک لحظه نزدیک بود من پشیمان بشوم از این همه فشاری که به بابا آورده بودم. اما حیف... ماه‌های اول ازدواج‌مان خیلی خوب گذشت. همه چیز در حاله‌ای از خیال و رؤیا بود. اما خیلی زود واقعیت چهره تلخ خودش را نشان داد. خانواده مهران هم که راضی به این ازدواج نبودند و تنها به خاطر فشارهای مهران، مرا پذیرفته بودند. هر وقت مرا می‌دیدند، جوری رفتار می‌کردند که معلوم بود هنوز مرا عروس خود نمی‌دانند. مهران می‌گفت نگران نباش بالاخره کنار می‌آیند، اما کنار نیامدند که نیامدند. این را وقتی فهمیدم که مهران شغل موقتش را هم از دست داد و هر دو خانواده‌های ما راضی نشدند از ما حمایت کنند. فکر کردیم شاید به دنیا آمدن یک نوه، دل‌شان را نرم کند. فکرم‌مان چندان هم بیراه نبود و یک سال بعد

که شادمهر به دنیا آمد، پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ها بالاخره خندیدند. اما من نه، نمی توانستم بخندم. چرا که از وقتی ماه‌های آخر بارداری را طی می کردم، حس کردم مهران چندان به من توجه نمی کند. تازه چند بار هم دستم انداخته بود که خپل شده‌ام و من به خاطر این برخورد او بعضی مواقع شک می کردم که نکند او مرا لاغر می پسندد و به همین خاطر در آن ایام حساس بارداری، سعی می کردم رژیم غذایی هم بگیرم. حساس شدم روی رفت و آمدهایش، روی ارتباط هایش و موجی از شک که همیشه دلم را آشوب می کرد. گفتم از کجا معلوم از چشم او افتاده باشم.

اوضاع خوبی نداشتیم، اما نمی شد با کسی هم درددل کنم. بروم به مامان بگویم یا خاله؟... می گویند این تحفه‌ای بود که خودت خواستی... به مادر شوهرم بگویم یا مهین بانو؟ که دستم بیندازند که این خریزه‌ای است که قبلاً خودتان خورده‌اید و حالا باید پای لرزش بنشینید. خود مهران هم که هیچ جوره زیر بار نمی رفت و می گفت تو سوءظن داری و همه را به حساب افسردگی بعد از زایمان می گذاشت...

بدی‌اش این بود که حالا دیگر مهران هم نگران تماس‌ها و پیامک‌های من بود. حس می کردم، مرتب مرا می باید که با چه کسی تماس دارم. به مرور و به بهانه بچه‌داری، مرا از ادامه تحصیل و فعالیت‌های هنری منع می کرد و حتی به همکاری‌های هم سفرارش کرده بود که مرا به جلسات نقد نمایش و نمایشنامه دعوت نکنند. اگر یکی از دانشجویان مرد دانشکده و یا حتی جوان‌های فامیل مان هم به من نزدیک می شدند، نگاه‌هایش تند و تیز می شد و توی خانه شر به پا می کرد. دیگر دانشگاه هم نگذاشت بروم. حتی به استادها هم بدبین بود. فکر کردم چند وقتی صبر کنم اوضاع زندگی مان بهتر می شود؛ اما نشد...

شادمهر، در شهربازی بوستان، با ذوق و شوق تاب می خورد. احتمالاً دیگر از حال و هوای دعوای صبح من و پدرش بیرون آمده بود. کاش می شد دوباره بچه شوم و حس و حالم زود به زود عوض می شد. کاش می شد دوباره از نو شروع کنم...

به مرور حس کردم مهران گاهی وقت‌ها دروغ می گوید. مثل یک ماه قبل، شبی که مهران خانه نیامد و گفت مسعود حالش بد شده و رفته بیمارستان تا مراقبش باشد. روز بعد به مادر مسعود زنگ زد تا حال مسعود را بپرسم. فهمیدم که او در خانه است و ماجرای بیمارستان از بیخ و بن دروغ است.

چند دقیقه بعد مسعود، که به وسیله مادرش از ناراحتی من با خبر شده بود. زنگ زد اما من بین آن همه گریه نتوانستم جوابش را بدهم. بلافاصله پیامک داد و احوالم را پرسید و خواهش کرد جوابش را بدهم. بالاخره یکی دو ساعت بعد به ناچار برایش پیامک دادم که حالم خوب است. آن قدر کلنجار رفت تا بالاخره برایش از مهران گفتم و سردی زندگی مان. مسعود هم مرتب اظهار دلسوزی می کرد و به مهران ناسزا می گفت و مدام می گفت مهران لیاقت تو را ندارد. با این حرف‌ها و درددل‌ها حس کردم سبک‌تر شده‌ام؛ اما دیگر از خودم، مسعود و مهران بدم می آمد. چرا که فهمیدم مسعود قصد کنیفی دارد.

حالا دیگر با اینکه من جواب پیامک‌های مسعود را نمی دادم اما او هر روز برابم پیامک‌های محبت‌آمیز می فرستاد و اصرار می کرد مهران را رها کنم و از او طلاق بگیرم. پیامک‌ها روز به روز تندتر می شد و دیگر داشت لحنی از تهدید به خودش می گرفت و من مانده بودم این یکی را دیگر کجای دلم بگذارم؟... بروم به کی بگویم که تازه خودم را متهم نکنند؟... به مهران؟... به بابا و مامان؟...

تا امروز صبح که شادمهر را بردم حمام و وقتی آدمم بیرون دیدم مهران رنگ صورتش از عصبانیت سیاه شده. گوشی من توی دستش بود و دستش از فرط ناراحتی می لرزید. خواستم بیرسم چی شده که خودش شروع کرد به داد و فریاد. از بین فریادهایش فهمیدم یک پیامک برایم آمده و او رفته پیامک مسعود را دیده. هرچقدر تلاش کردم برایش توضیح بدهم که من هیچ پیامی یا تماسی با مسعود ندارم

و فقط اوست که پیام می‌دهد، زیر بار نرفت. گفت فکر کرده‌ای من باباتم که بتوانی سرم شیر به مالی. دیدی شکم درست بود؟ گفت تو اصلاً از همان اول یک ریگی به کفشت بود. همان وقت‌هایی که با آن حرف‌های به اصطلاح روشنفکرانه می‌آمدی در جلسات نقد تئاتر دانشکده، باید می‌فهمیدم چشمت دنبال من است. آخرش هم به زور خودت را به من قالب کردی.

چقدر ناروا می‌گفت دلم می‌خواست می‌توانستم خفه‌اش کنم، همینم مانده بود که یک بهانه هم از من بیفتد دستش. کاش می‌شد همه ناراحتی و دردم را مثل سنگی پرت کنم توی صورتش. اما به جای همه اینها فقط زل زدم توی صورتش و صبر کردم تا از خانه برود بیرون. تا بعد شادمهر را بدهم دست یکی از همسایه‌ها و برگردم توی خانه. بروم توی زیرزمین و همه درها را ببندم تا بتوانم با تمام وجود ناله کنم و خودم را خالی کنم... و نفرین کردم به خودم... به مهران... به مسعود... شکوه داشتم حتی از بابا و مامان، که چرا جلویم را نگرفتند و گذاشتند به صرف یک آشنایی سطحی و بدون شناخت عمیق با یک مرد بیمار و عوضی مثل مهران از دواج کنم. حالا جز خدا به چه کسی می‌توانستم راز دلم را بگویم مگر کسی جز او برایم مانده است؟

وقتی رفتم شادمهر را بباورم، اقدس خانم از دیدن حالم جا خورد. اما معطل نکردم تا پرس و جو کند. گفتم بعد برایش توضیح می‌دهم. برگشتم خانه تا قدری آرام بگیرم. صورتم را شستم تا مامان متوجه گریه‌هایم نشود. باید بروم خانه بابا. مامان می‌گفت برای مریم خواستگار آمده. حیف مریم است نگرانش هستم که نکند سرنوشت مرا پیدا کند، باید چشمانش را باز کند، احساسی عمل نکند، فریب پیامک‌های به‌ظاهر محبت‌آمیز را نخورد. بابا و مامان را در مقابل عمل انجام شده قرار ندهد. باید با مریم حرف بزنم. می‌روم خانه بابا. جای دیگری ندارم برای رفتن...

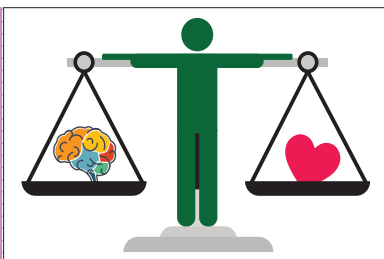
همجوئی



- به نظر شما برای انتخاب یک همسر مناسب، عقل باید تصمیم بگیرد یا قلب؟
- ازدواج‌های امروز جامعه ما حاصل انتخاب عقل است یا قلب؟

جایگاه عقل و قلب در انتخاب همسر

همه می‌گویند که در ازدواج عقل باید انتخاب‌گر باشد. اما آیا تاکنون دیده‌اید که روی کارت عقد یا عروسی کسی، به جای دو قلب تصویر دو مغز کشیده باشند؟ ازدواج پیوند قلب‌هاست نه پیوند مغزها. از این رو، باصراحت و بی‌پرده می‌گوییم باید ببینید که دلتان چه می‌گوید. بدون هیچ تردیدی همسری را انتخاب کنید که دل شما آن را برمی‌گزیند. پس اگر قرار است پیوند قلبی ایجاد شود، قلب باید قلب دیگری را انتخاب کند. کسی که تصمیم‌گیرنده اصلی است و باید مسئله ازدواج را امضا یا نهایی کند، قلب است نه عقل. حال می‌پرسیم پس در این میان جای عقل کجاست؟



یک اصل مدیریتی می‌گوید: مدیر مدبر، مدیری نیست که حرف اول را بزند، بلکه مدیری است که حرف آخر را بزند. آن هم بعد از آنکه نظرات کارشناسان را گرفت؛ یعنی وقتی همه، نقاط ضعف و قوت را بیان کردند و او آنها را دریافت کرد و سنجید، تصمیم بگیرد. مدیران ناشی زود تصمیم می‌گیرند و حرف اول را می‌زنند. طبیعی است وقتی مدیر، اول تصمیم می‌گیرد کارشناسان چاره‌ای جز تأیید ندارند. به همین علت خطای تصمیم‌گیری بالا می‌رود. در ازدواج نیز قبل از هرگونه تصمیم و گزارشی، قلب باید از کارشناس ویژه و عالی‌رتبه خود، یعنی عقل، کار کارشناسی طلب کند و اگر دل، قبل از تأیید عقل تصمیم گرفت، ضریب خطا و شکست بسیار بالا می‌رود. در فرایند ازدواج، ابتدا عقل باید با خیال آسوده و بدون هیچ آشفتگی خاطر، نظرات اطرافیان و مشاوران و تحقیقات را جمع‌بندی کند ولی در نهایت قلب تصمیم بگیرد. پس عقل، باید حرف اول را بزند و قلب، حرف آخر را. اگر عقل شما کسی را از هر نظر تأیید کرد ولی دل شما او را نخواست، یکی دو جلسه گفت‌وگو را ادامه دهید و ببینید که آیا اقبال مثبتی در دلتان نسبت به او به وجود می‌آید یا نه؟ اگر هیچ احساسی، هر چند اندک شکل نگرفت، این ازدواج نباید صورت بگیرد. اینکه گفته می‌شود «نگران نباش، علاقه بعد از ازدواج می‌آید»، حرف دقیقی نیست. اگر نیامد چه؟! **البته این سخن که گفته می‌شود: «اول عاشق شو بعد ازدواج کن» این نیز سخن بسیار غلطی است، که عوارض آن، در بعد از ازدواج آشکار می‌شود. چون در انتخاب همسر، عقل نقشی نداشته است. پس تا امضای قلب، پایین امر از ازدواج نخورد، پیوندی نباید صورت بگیرد و این معنای انتخابگری قلب است.**

◆ ازدواج اجباری

علاقه‌مند شدن قبل از شناخت، نقطه آغاز شکست است. اگر قلب شما زودتر از عقل شما به کسی وابسته شد، دیگر عقل نمی‌تواند نظری بدهد؛ چرا که قلب، تصمیمش را گرفته است؛ گفته‌اند که علاقه شدید به چیزی، آدم را کور و کر می‌کند.^۱ طبیعی است وقتی دختری یا پسری برای شناخت طرف مقابل خود، از طریق روابط اجتماعی تعریف نشده و فضای مجازی ارتباط برقرار می‌کند و انس می‌گیرد، آن دو قبل از آنکه بخواهند شناختی از هم پیدا کنند به هم علاقه‌مند می‌شوند. این علاقه قلبی فرصت را از عقل می‌گیرد. برای همین است که دیگران ممکن است در فرد مقابل، نقاط ضعف بزرگی را ببینند در حالی که دختر و پسر خود اصلاً متوجه آن نیستند.

پس فرایند انتخاب همسر باید به گونه‌ای باشد که عوامل تحریک‌کننده قلب زودتر وارد عمل نشوند. نگاه و ارتباط مستقیم و برقراری روابط عاطفی، همه تحریک‌کننده قلب هستند؛ جالب است که آنهایی که احساسی‌ترند بیشتر مدعی این هستند که احساساتی عمل نمی‌کنند. بنابراین برای خاطر جمعی از این مسئله، باید دید آیا آنچه را که من از طرف مقابل احساس می‌کنم دیگران هم تأیید می‌کنند یا نه. مشکل منیژه دقیقاً این بود. منیژه نمی‌توانست معیارهایی را برای ازدواج در نظر بگیرد. دل او درگیر یک رابطه فردی مشخص شده بود، بنابراین مجبور بود او را انتخاب کند. آزادی عمل را از خودش گرفته بود. شک نیست که با این وضع، اگر مسعود زودتر از مهران با منیژه ارتباط برقرار کرده بود، منیژه مسعود را انتخاب کرده بود.

۱- رسول الله ﷺ حُبُّكَ لِلشَّيْءِ بُعْمَى وَ بُعْمٌ (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۰).

امروزه ازدواج عده‌ای از دختران «ازدواج اجباری» است؛ البته نه اجبار بیرونی بلکه یک اجبار درونی که آزادی انتخاب را از آنها می‌گیرد. اگر این دختران ابتدا معیارهای ازدواجشان را در یک فرایند عاقلانه مشخص می‌کردند، و پیش از اینکه اجازه بدهند کسی وارد حریم عاطفی آنها بشود، مطمئن می‌شدند که آن فرد ملاک‌هایشان را دارد یا ندارد و سپس افراد را انتخاب می‌کردند، این چنین با شکست‌های عشقی پیش و پس از ازدواج مواجه نمی‌شدند. در واقع این دختران، از همان آغاز، دارند شکست را انتخاب می‌کنند. این ملاک‌ها و شیوه‌ی شناخت آنها در صحنه‌های بعد بیان خواهد شد.

همجوئی



مواردی از شکست‌های عاطفی پیش یا پس از ازدواج اطرافیان‌تان را بدون ذکر نام و نشان، برای دوستان خود بیان کنید. دلایل این شکست را بررسی کنید.

انتخاب عاقلانه؛ زندگی عاشقانه

♥ «باید عاشق باشی تا بتوانی ازدواج کنی»؛ این کلیشه تکراری و نخ‌نمای فیلم‌ها و سریال‌هاست آنها این‌طور القا می‌کنند که اگر دختر و پسر همدیگر را در نگاه اول پسندیدند، از ازدواج، مناسب هم هستند و زندگی شیرینی خواهند داشت. به این نوع ازدواج، ازدواج با عشق رمانتیک می‌گویند. منظور از ازدواج با عشق رمانتیک آن است که با همان نگاه اول دلت برای او برود و تکان بخوری. این نوع ازدواج‌ها، علی‌رغم جذابیت بالایی که دارد، درصد بالایی از طلاق را به خود اختصاص داده است؛ چرا که این عشق‌ها، به همان سرعتی که به وجود می‌آیند با همان سرعت نیز فروکش می‌کنند. ضرب‌المثل «وصال، مدفن عشق است»، مربوط به همین نوع عشق است؛ ضرب‌المثلی که به بیان‌های دیگر در بسیاری از فرهنگ‌های غیرایرانی نیز وجود دارد. این عشق‌ها مانند کاتالیزور عمل می‌کنند؛ یعنی صرفاً سرعت پیوند را افزایش می‌دهند. بسیاری از علاقه‌های پیش از ازدواج با واقعیت‌های زندگی همخوان نیست. به همین دلیل، زندگی زوجین با سردی گراییدن آتش عشق، شیرینی و گرمی خود را نیز از دست می‌دهد و عواقب ناخوشایندی را به همراه می‌آورد. حتی اگر شما در انتخاب همسران به خاطر علاقه قلبی، جذاب‌ترین پسر را هم برگزیده باشید، تمام مؤلفه‌های این عشق، چندی پس از ازدواج رنگ می‌بازد و محو می‌شود. در حالی که عشق، برای ادامه‌ی ازدواج، ضروری‌تر از آغاز آن است. عشقی که به تدریج و با دیدن سختی و مسئولیت‌پذیری طرفین در زندگی شکل می‌گیرد، ظرفیت شما را برای تحمل سختی‌ها و گذشت و حتی ایثار افزایش خواهد داد. چنین عشقی، هم ناشی از انتخاب عاقلانه‌ای است که قبلاً کرده‌اید و هم حاصل مراقبتی است که پیش از ازدواج از قلب خود کرده‌اید. شما با مطالعه و مشورت، معیارهای مؤثر در ازدواج را دانسته‌اید و با سخت‌گیری زیاد و دقت فراوان، مناسب‌ترین گزینه را شناخته‌اید و این به یک زندگی عاشقانه منجر خواهد شد. عاقلانه انتخاب کرده‌اید که توانسته‌اید یک عمر عاشقانه زندگی کنید. نوش جان‌تان ...

برای مراقبت از آزادی خود در انتخاب از راهکارهای زیر استفاده کنید:

۱- توجه کنید که دلیلی که باعث آشنایی شما با فرد مقابل شده است، نمی‌تواند به تنهایی اساس خوبی برای ارتباط‌های بعدی و حتی ازدواج باشد.

۲- اگر به یک دلیل واقعی، مثل همکاری علمی، مجبورید با پسرها هم صحبت شوید، نباید بگذارید این صحبت‌ها وارد حریم خصوصی شما یا او شود. نوع برخورد مؤدبانه و حیایی که از خود نشان می‌دهید، می‌تواند مانع ایجاد محبت و وابستگی شود و نیز تعیین‌کنندهٔ محدودهٔ ارتباط شما خواهد بود.

◆ اگر اهل مطالعه‌اید ...



«پنج‌شنبه فیروزه‌ای» سرگذشت یک گروه دانشجوی ممتاز یک دانشگاه است، که برای تشویق به اردوی زیارتی مشهود رفته‌اند، در این رمان مسایلی همچون ازدواج، ارتباط با جنس متفاوت و نقش فضای مجازی در شکل‌گیری روابط افراد پردازش شده است.

۱۴- نماي ۲: از ماست که بر ماست!

♦ بار کج به منزل نمی‌رسد

- نوشته بود: مرا دو کلمه موعظه کنید.

- امام حسین علیه السلام در پاسخ او نوشتند: کسی که از طریق معصیت، بخواهد به چیزی برسد، آنچه بدان امید دارد، زودتر از دستش می‌رود و از آنچه می‌ترسد، زودتر به سرش می‌آید.^۱ همان‌طور که در نماي قبلی اشاره شد، ازدواج‌هایی که در پی دوستی‌های عاشقانه شکل می‌گیرد و عواطف پررنگ آن فرصت شناخت را از فرد و خانواده سلب می‌کند، آسیب‌های خاص خودش را دارد. در این سال‌ها این نوع ازدواج‌ها شیوع زیادی یافته و در پی آن آمار طلاق هم بالا رفته است. این دوستی‌ها اگر هم به ازدواج منجر نشود، آسیب‌های زیادی را برای هر دو طرف به بار می‌آورد. البته به خاطر عواطف لطیف و حساسیت بیشتر دختران، همیشه سهم آسیب عاطفی آنها بسیار بالاتر است.

نظرسنجی



نتایج دوستی‌های قبل از ازدواج دو نفر را در دو حالتی که آنها «با هم ازدواج کنند» یا «با هم ازدواج نکنند»، در نظر بگیرید. بیشترین آسیب‌هایی که شما از دوستی‌های قبل از ازدواج مشاهده کرده‌اید یا حدس می‌زنید کدام گزینه‌هاست؟ می‌توانید به چند مورد رأی دهید.

اگر باهم ازدواج نکنند	اگر باهم ازدواج کنند
ایده‌آل‌گرا شدن در انتخاب همسر	شناخت احساسی و غیر دقیق از یکدیگر
شکست عشقی	از دست دادن حمایت خانواده‌ها
بدبین شدن به جنس متفاوت	بی‌اعتمادی و سوءظن به همسر
مقایسه با همسر	ایده‌آل‌گرا شدن به خاطر مزایای ارتباطات قبلی
تهدید و باج‌خواهی	فرسایش و خستگی ناشی از تحمل سختی‌ها
تاخیر در ازدواج	بی‌عزت‌ی در خانه همسر
دل‌زدگی از ازدواج	تحمل فشارهای زیاد و در نتیجه، بالا رفتن توقعات
آبروریزی و بدنامی
.....
.....

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام عَطِيَّةً بِحَرْفَيْنِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ: مَنْ خَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَتْ أَمْرَتُهُ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَخْذَرُ (کافی، ج ۴، ص ۱۱۷).

در ادامه برخی از این آسیب‌ها به تفکیک اشاره می‌گردد.

◆ اگر ارتباط منجر به ازدواج شود

اگرچه ازدواج‌هایی وجود دارد که با عشق رمانتیک شروع شده و تداوم نیز یافته است، ولی بدون بحران نبوده و نیست. با این حال، در بسیاری از کشورها ازدواج ناشی از عشق رمانتیک، بیشترین احتمال طلاق را نسبت به سایر انواع ازدواج به خود اختصاص داده است. بعضی از دلایل این مسئله، آسیب‌های خاص این ازدواج‌هاست که به شرح زیر است:

۱- بی‌اعتمادی و سوءظن

این همسران همیشه احتمال می‌دهند که آنچه در مورد خودشان، در پیش از ازدواج اتفاق افتاده است دوباره رخ دهد. بنابراین وقتی مرد، خانه را با ناراحتی ترک می‌کند، زن دلش شور می‌زند که نکند او با فرد دیگری قرار تازه‌ای بگذارد و شوهرم از همان راهی که مرا انتخاب کرده، سراغ دیگری برود! نکند دیگری زیر پای شوهرم بنشیند! این نگرانی به راحتی قابل برطرف کردن نیست و اصطلاحاً نسبت به درمان مقاوم است؛ چرا که قبلاً در مورد خود زن اتفاق افتاده و ناشی از تجربه شخصی است.



۲- از دست دادن حمایت خانواده

☆ در این نوع ارتباطات فرد، خانواده‌اش را به نوعی در مقابل عمل انجام شده قرار می‌دهد. در نتیجه، خانواده با سوءظن نسبت به این ازدواج نگاه می‌کند و نقاط مثبت فرد مقابل را نمی‌بیند. اگر هم فرد آن قدر اصرار کند که خانواده، تسلیم یا به زور راضی شوند، معمولاً حمایت‌های مادی و معنوی آنها را از دست می‌دهد. این حمایت‌های معنوی، خصوصاً در «دوره تردید پس از ازدواج» که برای اغلب زوج‌ها پدید می‌آید، مورد نیاز است. این دوره، زمانی بعد از ازدواج است که فرد با مشکلاتی در زندگی یا اشکالاتی در طرف مقابل روبه‌رو می‌شود و فکر می‌کند انتخابش اشتباه بوده است. در شرایط تردید این خانواده است که به فرد امید می‌دهد و با بیان تجربیات خود، حال و هوای او را عوض می‌کند. در صورتی که خانواده‌ای که با این ازدواج مخالف بوده سرکوفت می‌زند یا حداقل سکوت می‌کند. حتی اگر به ظاهر هم دل‌داری بدهد از صمیم قلب با فرزند خود همدل نیست.

۳- از دست دادن عزت و احترام نزد خانواده همسر

☆ هر دختری با هزار امید وارد خانه بخت می‌شود و دلش می‌خواهد مورد احترام، عزت و محبوبیت خانواده همسرش باشد. همچنین دوست دارد شوهرش نیز در خانواده‌ی وی عزیز باشد. وقتی اعضای خانواده‌ای احساس کنند نقشی محوری در این ازدواج نداشته‌اند و این عروس یا داماد به آنها تحمیل شده است هیچ گاه نمی‌توانند عروس یا داماد خود را از صمیم قلب دوست بدارند. محبت امری سفارشی و اجباری نیست. مشارکت خانواده در انتخاب عروس و داماد، نقش مهمی در محبت به آنها دارد.

۱- ازدواج با عشق رمانتیک، ازدواجی است که بر مبنای هیجان‌ات عاشقانه اولیه شکل گرفته باشد.

۴- آرمان‌گرایی و سرخوردگی

در فضای عشق‌های پیش از ازدواج، فرد یک تصویر آرمانی از طرف مقابل برای خودش می‌سازد. اما پس از ازدواج وقتی پای مسئولیت‌ها و تعهدات به میان می‌آید، مشکلات زندگی که بروز می‌کند باعث می‌شود ابعاد دیگر شخصیت فرد آشکار شود. واکنشی که فرد به این واقعیت‌ها دارد، با تصویر آرمانی که ساخته بود سازگار نیست. بنابراین با بروز اشتباهات و نقاط ضعف، کاخ شیشه‌ای که او برای خود ساخته بود، به یکباره ویران و فرد سرخورده می‌شود؛ به‌خصوص اگر برای به‌دست آوردن همسرش به خیلی چیزها پشت کرده باشد.

۵- فرسایش آستانه تحمل

معمولاً این ارتباطات مسیر پرفراز و نشیبی را تا رسیدن به ازدواج طی خواهد کرد. در بسیاری از مواقع شرایط ازدواج در یکی از دو طرف مهیا نیست، زیرا یا والدین به این ازدواج رضایت نمی‌دهند، یا اینکه پسر جرئت اقدام ندارد. گذر از این مراحل، فشارها و فرسایش زیادی دارد که دیگر برای فرد در مواجهه با مسائل پس از ازدواج، توان و مقاومتی را باقی نمی‌گذارد. برای همین با کوچک‌ترین مسئله‌ای از کوره در می‌رود و برخورد نامناسب می‌کند؛ به‌خصوص که هر کدام از دو طرف به دلیل سختی‌ها و هزینه‌هایی که برای این ازدواج تحمل کرده‌اند، سطح توقعشان از طرف مقابل بالا رفته است و انتظار دارند که او کوتاه بیاید.

◆ آمادگی شکست

همان‌طور که بیان شد زمینه شکست این نوع ازدواج‌ها زیاد است و فرد باید آمادگی تحمل آن را داشته باشد. البته طلاق به عنوان یک پدیده فردی یا اجتماعی، هرچند خوشایند هیچ زوج و خانواده‌ای نیست و دین هم آن را نمی‌پسندد، اما در جایی که دلایل قوی و قانع‌کننده‌ای برای جدایی به عنوان آخرین راه حل وجود داشته باشد، ناگزیر از پذیرش آن است.

◆ اگر ارتباط به ازدواج منجر نشود

اغلب ارتباطات قبل از ازدواج، به دلایل مختلفی به ازدواج منجر نمی‌شود، ولی پیامدهایی دارد که بعضی از آنها به شرح زیر است:

۱- ضربه عاطفی

هدف دختر و پسر از دوستی متفاوت است. عموماً دختران وقتی اجازه می‌دهند کسی وارد حریم دوستی‌شان بشود که قصد ازدواج با او را داشته باشند. در واقع خیلی از دختران، دوستی را «مقدمه ازدواج» می‌دانند. در حالی که پسران دوستی را «جایگزینی برای ازدواج» می‌دانند. این جمله در میان این گونه پسران رایج است که «اگر می‌خواستیم با او ازدواج کنیم که باهاش دوست نمی‌شدم». البته ممکن است پسر به خاطر حفظ ارتباط خود با دختر، وعده ازدواج هم به او بدهد. اکثر پسران، در این ارتباط گرفتن، به دنبال لذتشان هستند در حالی که دختران اغلب عواطفشان درگیر می‌شود. لذت

گذراست و جایگزین پذیر اما عاطفه ماندگار است و آسیب‌پذیر. برای همین وقتی که دختر می‌بیند با کوچک‌ترین حادثه یا ممانعت یا مشکلی، پسر جا می‌زند و به راحتی رابطه را ترک می‌کند، دچار ضربه عاطفی شدید می‌شود.

صرفاً جهت اطلاع

افسردگی



بعضی از افرادی که دچار این نوع ضربات عاطفی می‌شوند، ممکن است یک غم پایدار را همراه با نشانه‌های دیگر مثل کم‌اشتهایی، افت قابل توجه انگیزه‌ها، احساس پوچی و بی‌ارزشی تجربه کنند که حداقل تا دو هفته ادامه می‌یابد. در این مدت فرد از تفریحات خود لذتی نمی‌برد. این وضعیت می‌تواند یکی از انواع افسردگی باشد که حتماً به مراجعه و درمان توسط روان‌شناس و حتی گاهی روان‌پزشک نیاز دارد.

همجوئی



بر مبنای تفاوتی که گفته شد، نمونه‌هایی از برخورد‌های متفاوت دختران و پسران در روابط با یکدیگر را بیان کنید و آسیب‌هایی را که در این تفاوت‌ها برای دختران رخ می‌دهد، به بحث بگذارید.

۲- آرمان‌گرایی در انتخاب

وقتی تجربه ارتباط با پسرها در دختری زیاد شد او امتیازات هر کدام را جداجدا به خاطر می‌سپارد، به همین دلیل معمولاً خواسته یا ناخواسته انتظار دارد که خواستگارش تمام مزایای افراد قبلی را داشته باشد، در غیر این صورت نمی‌تواند او را بپذیرد. به این ترتیب انتخاب او سخت‌تر شده و گزینه‌های خوبی را از دست می‌دهد و ازدواجش چنان به تأخیر می‌افتد که خسته شده و از روی ناچاری با کسی ازدواج می‌کند که مزایای مورد نظرش را ندارد.

۳- دل‌زدگی از ازدواج

این ارتباطات، آن چنان عواطف دختر را درگیر می‌کند که اگر به ازدواج منجر نشود، او را به حدی دل‌زده می‌کند که احساس می‌کند ظرفیت روحی برای ازدواج را از دست داده است و می‌گوید: «حال و حوصله هیچ کسی را ندارم!». در واقع عشق‌های ناکام پیشین که موجب سرخوردگی وی شده است، معمولاً به یک نفرت عمومی و بی‌اعتمادی نسبت به جنس متفاوت منجر می‌شود؛ به خصوص در شرایطی که زمان درگیری عاطفی طولانی بوده و فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده باشد.

رفتارهای پرخطر و آسیب‌های متعدد جسمی و روحی دیگری نیز از این روابط ناشی می‌شود که قابل بیان نیست و شما شاید با چشم تیزبین خود بهتر از دیگران با آنها آشنا شوید. هر کدام از این آسیب‌ها به تنهایی می‌تواند سرنوشت یک نوجوان را تحت الشعاع قرار دهد و او را از یک زندگی آرام و شیرین و یک ازدواج بدون دغدغه محروم کند.

چه دختران شایسته‌ای که امتیازات فراوانی داشتند و در اثر این ارتباطات، خوشبختی خود را فروختند و به باد دادند. آنها دخترانی بودند که در واقع نقاط قوت خود را نمی‌شناختند و طبیعی است کسی که برای خودش ارزش قائل نباشد، به دیگران هم اجازه می‌دهد که با احساسات او بازی کنند و برایش ارزشی قائل نباشند. چه دانش‌آموزان خوش استعداد و خوش فکری که بر اثر آسیب‌های این روابط، امیدهایی را که دیگران به آنها بسته بودند، ناامید کردند؛ چرا که در خلال این روابط، تمرکز فکری خویش را نیز که برای پیشرفت علمی و تحصیلی‌شان نیاز دارند از دست می‌دهند. این گونه دانش‌آموزان مطلبی را که همیشه با یک‌بار خواندن یاد می‌گرفتند، حالا ده بار می‌خوانند ولی باز حواسشان جای دیگر است؛ وقت می‌گذارند ولی نتیجه نمی‌گیرند؛ یا اصلاً دست و دلشان به درس نمی‌رود. بهتر است تا آنجا که ممکن است فرد، درگیر این روابط نشود؛ اما اگر به هر دلیلی درگیر شد، راهکارهایی که در نمای بعد بیان می‌شود، به او کمک می‌کند تا از استمرار و عمیق شدن این روابط خودداری کند.

همجوشی



با توجه به آسیب‌های فراوان ناشی از ارتباطات نادرست دختر و پسر، به نظر شما علت رواج این پدیده در سال‌های اخیر چیست؟

اگر اهل مطالعه‌اید ...



«من و دوست...ام» کتابی است که به بررسی پدیده روابط دختر و پسر در بین قشر جوان و نوجوان جامعه امروز پرداخته و با تحلیلی منطقی، معایب این دوستی‌ها را بیان نموده است. فصل‌های «عوامل فراگیر شدن این روابط» و «آسیب‌های این نوع روابط» را حتماً مطالعه کنید.

پاکان برای پاکان

❤️ آیا تا به حال به این فکر کرده‌اید که بیشترین لذت ازدواج را چه کسی می‌برد؟ آیا همه افراد به یک نسبت از ازدواج لذت می‌برند؟ کسی که روح و عواطفش بکر و تازه بوده و تا هنگامی که از ازدواج نکرده کسی را به قلب خودش راه نداده باشد، لذتی بیشتر از دیگران خواهد برد. دختر یا پسری که قبل از ازدواج خود، در جامعه با حجب و حیا رفتار کرده و با کسی «ازدواج عاطفی» نکرده است، تازگی عشق را در همسرش تجربه می‌کند. اینها امانت‌دارانی هستند که قبل از اینکه با کسی پیمانی بسته باشند، حفظ امانت کرده و قلب خود را به روی کسی نگشوده‌اند و بعد از ازدواج قدرت و ضمانت امانت‌داری‌شان به مراتب بیشتر خواهد بود. عشق بکر در یک فضای مطمئن، پایدار و صمیمی سهم اینهاست. برای همین است که قرآن توصیه کرده است که زنان پاک، با مردان پاک ازدواج کنند و مردان پاک، زنان پاک را برگزینند:

الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ (سوره نور، آیه ۲۶)

خاطره

ولی «شاهین» این جور نیست...

سر کلاس داشتیم از آسیب‌های روابط دختر و پسر می‌گفتم و بحث تمام شد. یکی از دختران زرنگ و خوش‌بین، بعد از کلاس به دفترم آمد و گفت: استاد! تمام مباحث کلاستان را قبول دارم، ولی «شاهین» این جور نیست. من گفتم شاید شاهین شما این‌گونه نباشد! ولی این آسیب‌ها عمومیت دارد.

... یک‌سالگی گذشت. روزی همان دختر به دفترم آمد و گفت: یک‌ماه است از بیمارستان مرخص شده‌ام. با تعجب پرسیدم چرا؟ گفت: راستش فهمیدم شاهین هم، همان جوره که می‌گفتید.

همجویشی



فرض بگیرید یکی از نزدیکانتان در یک ارتباطی قرار گرفته و حالا از شما کمک می‌خواهد که این روابط را قطع کند. شما چه ابتکاری را برای قطع این ارتباط پیشنهاد می‌دهید.

هویت و دوستی

یکی از مهم‌ترین ابعاد هویتی هر کس این است که وی اهداف مهم و اولیه زندگی‌اش را مشخص کند و سبکی را برای ادامه زندگی برگزیند. کسی که اصلاً نمی‌داند در زندگی به دنبال چیست و یا باید به دنبال چه چیز باشد، هنوز در حال امتحان کردن است تا ببیند چه چیزی او را برای یک عمر راضی می‌کند. کسی که هنوز اصلاً نمی‌داند از زندگی چند دهه‌ای پیش روی خودش چه چیزی می‌خواهد، هنوز در بازی‌های پیش از هویت است. فردی که هنوز اهداف و مسیر زندگی^۱ متناسب خود را نشناخته و انتخاب نکرده است، در سایر انتخاب‌های زندگی‌اش هم دچار مشکل خواهد شد.

بسیاری از پسرها، بعد از پیدا کردن شغل پایدار و بسیاری از دختران بعد از ازدواج، مسیر زندگی مشخص‌تر و روشن‌تری دارند. اینکه فردی ده مسیر مختلف را برای آینده‌اش انتخاب کرده است نشان می‌دهد که هنوز هویتش کامل نشده است. همان‌طور که چند سال قبل می‌گفت می‌خواهم هنرپیشه بشوم، یا روزی می‌گفت می‌خواهم مهماندار هواپیما شوم، حالا نیز روزی می‌خواهد برای تحصیلات عالی به خارج از کشور برود و روزی می‌خواهد درس و هر چیز مربوط به درس را رها کند و بسوزاند. یا اینکه به استعداد و شرایط خودش توجه ندارد و فقط نگاهش به این است که دیگران چه چیزی می‌خورند و چه چیزی



می‌پوشند و یا اینکه می‌خواهد با رفتارهای عجیب و غریب خود جلب توجه کند. چنین وضعیتی نشانگر این است که فرد هنوز در مراحل شکل‌گیری هویت است. امروزه شکل‌گیری هویت نوجوانان به تأخیر افتاده و این هویت تأخیر یافته^۱ آسیب‌هایی بر سر آنان آورده است؛ تا جایی که ممکن است سبب شود فرد به بدن خود آسیب بزند و زیبایی و لطافت خود را خدشه‌دار سازد.

◆ ویژگی ارتباطات دوران نوجوانی

بسیاری از مسائل و ارتباطاتی که نوجوانان در آن درگیر هستند، بعد از شکل‌گیری هویتشان رنگ می‌بازد. به‌همین دلیل وقتی در سنین بالاتر به یاد خاطرات دوران نوجوانی می‌افتند، از اینکه چقدر در دوران نوجوانی خویش این مسائل را جدی می‌گرفتند تعجب می‌کنند. همان‌طور که خود شما امروز به خاطرات دورهٔ متوسطهٔ اول خود می‌خندید یا از رفتارهای آن وقتتان تأسف می‌خورید، در حالی که هر مسئله‌ای در دورهٔ خودش کاملاً جدی است و می‌تواند سرنوشت یک نوجوان را تحت تأثیر قرار دهد. همان‌طور که در دوران نوجوانی، دائماً ابعاد بدن تغییر می‌کند و فرد نمی‌تواند روی یک لباس ثابت حساب کند، اولویت‌ها و روحیات یک نوجوان نیز دائماً در حال تغییر است به گونه‌ای که یک نفر در طول یک ماه یا حتی یک هفته ممکن است برای خودش چندین چشم‌انداز یا جایگاه اجتماعی تصور کند. بنابراین، دل بستگی‌های این دوران پایدار نیست؛ اگرچه می‌تواند آسیب‌های جدی و ضربات جبران‌ناپذیری به دنبال داشته باشد که در نمای پیشین به آن پرداخته شد.

◆ جلوگیری از تحقیر

اگرچه ممکن است بعضی از دختران زمینه‌ساز ارتباط باشند اما شروع‌کنندهٔ ارتباط، پسران هستند و متأسفانه هرگاه بخواهند، بدون در نظر گرفتن عواطف دختر و پذیرش هیچ مسئولیتی، این ارتباط را قطع می‌کنند. درحالی‌که اگر شما هم به این فهم رسیده‌اید که این رابطه اکنون یا در آینده به ضررتان است، باید توان و ابتکار عمل برای قطع ارتباط را داشته باشید.

چنین رابطه‌هایی عموماً دیر یا زود قطع می‌شود. حال، اگر شما این رابطه را قطع کنید کرامت و عزت‌نفس خودتان حفظ می‌شود، اما اگر طرف مقابل این رابطه را قطع کند احساس حقارت ماندگاری برای شما باقی خواهد گذاشت. بسیاری از آسیب‌پذیری‌های عاطفی شما ناشی از کمبود اعتماد به نفستان است. تلاش کنید عزت‌نفس خود را تقویت کنید و خودتان را دست‌کم نگیرید. برای این کار می‌توانید بر روی نقاط قوت و یا موفقیت‌های خودتان تمرکز کنید.

◆ تدبیرهایی برای قطع ارتباط

شاید در اطرافتان کسانی را دیده باشید که درگیر ارتباط‌های نادرست هستند. شما می‌توانید با استفاده از راهکارهایی که در ادامهٔ این نما مطرح می‌شود، در نقش یک امدادگر عاطفی، به دوستانی که دچار این اشتباه شده‌اند کمک کنید و حتی برای کمک به آنها، به صورت گروه‌های حمایتی عمل کنید.

اولین نکته این است که تمام کردن یک رابطه اگر به شکل صحیح انجام نگیرد آسیب‌های خاص خود را به همراه دارد؛ مثلاً قطع ناگهانی رابطه بدون اطلاع قبلی احتمالاً طرف مقابل را در حاله‌ای مبهم از عشق نگه می‌دارد. از طرف دیگر قطع تدریجی رابطه هم چندان مؤثر نیست. بعضی فکر می‌کنند اگر به طرف مقابل بی‌محلی کنند، ممکن است روابط آنها خود به خود به سردی کشیده شود و جدایی راحت‌تر اتفاق بیفتد.

اما به نظر می‌رسد، اگر شخص تصمیم خود را با قاطعیت، شفاف و با کمترین ابراز هیجانی به طرف مقابل منتقل کند، هم خودش زودتر از بلا تکلیفی خارج می‌شود و هم فرصت چانه‌زنی را از طرف مقابل می‌گیرد. قبل از بیان تصمیم به قطع رابطه، باید همه واکنش‌های طرف مقابل را پیش‌بینی کرد و برای آن جوابی آماده نمود تا هم ذهن برای صحبت کردن آماده‌تر باشد و هم رابطه آسان‌تر قطع شود.

چانه‌زنی‌هایی همچون «اشتباه می‌کنی»، «پشیمان می‌شوی»، «آخه چرا!؟» و «بیا یه فرصت دیگه به همدیگر بدیم» و... معمولاً از طرف مقابل شنیده می‌شود که ممکن است دختر را در تصمیمش مردد سازد، ولی بعد از اینکه دختر تصمیم به قطع ارتباط گرفت، نباید فرصت این چانه‌زنی‌ها یا حتی تهدید را به طرف مقابل بدهد؛ بلکه باید صریحاً به او اعلام موضع کند. دختر، مسئول احساسات طرف مقابل نیست و مجبور نیست او را راضی یا قانع کند. قطعاً هر گونه قطع ارتباطی ناراحتی دارد و البته در پسرها دوره‌ آن کوتاه‌تر است. برای اینکه این قطع روابط به بهترین شکل صورت بگیرد، باید هم‌زمان، سه جنبه شناختی، عاطفی و رفتاری مد نظر قرار گیرد که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

۱- تدبیرهای شناختی

هر وقت خواستید یک مشکل را در زندگی کسی برطرف کنید یا در او تغییری اساسی ایجاد کنید، ابتدا باید فکر او را اصلاح کنید. بنابراین اولین قدم، ارائه دادن راهکارهای شناختی به کسی است که دچار این مشکل شده است. به او بگویید:

- ◆ لازم نیست همه چیز را خودت تجربه کنی، چون بعضی از تجربه‌ها بسیار گران تمام می‌شود. به سخن خیر خواهان و دیگرانی که پخته‌تر و موفق‌ترند، توجه کن و با آنها با روی باز مواجه شو.
- ◆ شناختت را از این رابطه با تفکر، مشورت و مطالعه اصلاح کن. نقاط منفی این رابطه و پیامدهایی را که می‌تواند برای آینده‌ات داشته باشد یادداشت کن. یادداشت کردن موجب می‌شود هنگام جمع بندی، تمام موارد جلوی دید تو باشند و از نادیده گرفتن برخی موارد در اثر غلبه احساسات جلوگیری شود.
- ◆ مشورت با فردی پخته، همفکر و متعهد که بتواند به قطع ارتباط کمک کند، بسیاری از نقاط ابهام ذهنی‌ات را برطرف می‌کند و موجب می‌شود بدون تزلزل و با قدرت به قطع کامل ارتباط بررسی.
- ◆ ویژگی‌های منفی طرف مقابل را به یاد بیاور و ضعف‌های شخصیتی طرف مقابل و رفتارهای غلط او و همچنین تفاوت‌های فرهنگی خانواده خودت با خانواده او را یادداشت کن.
- ◆ به مزایای رهایی از این رابطه نیز بیندیش؛ مانند رهایی از درگیری‌های ذهنی و خانوادگی. تمام این مزایا را نیز بنویس.

◆ این تفکر جایگزین را همیشه در ذهن داشته باش که «چه بسا چیزی را نمی پسندی ولی به نفع توست و چه بسا چیزی را دوست داری ولی به ضرر توست»^۱

◆ هرگاه مجدداً یاد او افتادی و دوباره به او مایل شدی، به یادداشت‌هایت رجوع کن. هرگاه ذهنت دوباره به او مشغول شد، به آن ویژگی‌های منفی که نوشته‌ای بیندیش و به خودت بگو: «او شایسته من نبود».

◆ عموماً افراد، در چنین موقعیتی احساس می‌کنند به آخر خط رسیده‌اند، درحالی که اگر قبلاً احساس عکس را تجربه کرده باشند متوجه می‌شوند که هیچ کدام از اینها آخر خط نیست و موقعیت‌های بهتری پیش روی او وجود دارد. بنابراین از فاجعه‌آمیز کردن اتفاقات پرهیز کن و با نگاه واقع‌بینانه خود از رابطه فاصله بگیر.

◆ چرایی‌های عشقت را شناسایی کن. تو باید پیش از هر چیز به این فکر کنی که چرا به این شخص علاقه خاصی پیدا کردی؛ هرچند ممکن است بعضی از این چرایی‌ها آگاهانه نباشد. از جمله اینکه شاید تو از ترس طردشدن توسط دوستانت یا طرف مقابل نگران بوده‌ای که تن به چنین ارتباطی داده‌ای؛ یا اینکه نمی‌توانی راهی خلاف دیگران و دوستانت بروی.^۲ اگر این رابطه ناشی از نگرانی و ترس از طرد شدن باشد، بهتر است هر چه سریع‌تر رابطه را قطع و خودتان را درمان کنی. اگر هم احساس می‌کنی چرایی عشقتان، یک علت سالم، منطقی و ایمن دارد، بهتر است وارد فرایند ازدواج شوید.

◆ اگر اهل مطالعه‌اید ...



یک کتاب متفاوت؛ شما را به مطالعهٔ متنی توصیه می‌کنیم که انواع رابطهٔ دو جنس را مورد بررسی قرار داده است؛ مهم‌تر از همه آنکه پیامبر مهربانی‌ها آموزش این متن را به دختران توصیه کرده‌اند. سورهٔ نور از زیباترین و کاربردی‌ترین سوره‌های کتاب آسمانی مسلمانان است.

۲- تدبیرهای عاطفی

شما اگر همراه با اصلاح فکر و شناخت خود عواطف خود را مدیریت نکنید، تغییر اساسی صورت نخواهد گرفت، اگر هم تغییری رخ دهد، این تغییر با آسیب همراه خواهد بود. بنابراین حتماً باید در مجموعه راهکارها، به جنبه‌های عاطفی هم توجه داشت.

قطع روابط عاطفی مراحل متفاوتی را شامل می‌شود و احساسات مختلفی همچون شوک، خشم، افسردگی و اضطراب را در فرد برمی‌انگیزد تا به آخرین و منطقی‌ترین مرحله یعنی پذیرش برسد و مطمئن شود که کار درستی را انجام داده است. بنابراین به فردی که دچار مشکل شده است بگوئید:

◆ بدان که فراموش کردن فردی که به او دل بسته‌ای، به زمان نیاز دارد. از این رو به خودت فرصت بده تا با مرور زمان محبت او از دل تو خارج شود.

◆ باید این خلأ محبت را با جایگزین‌های مناسبی مانند تقویت روابط عاطفی با خانواده، دوستان و اطرافیان پر کنی.

◆ موضوعاتی را که اندیشیدن به آن برایت مسرت بخش است بنویس و هرگاه درگیری ذهنی پیدا کردی، به یکی از آنها فکر کن.

۱- قرآن کریم، (سورهٔ بقره، آیه ۲۱۶).

۲- شناسایی و درمان این موقعیت‌ها که به آن «طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه» می‌گویند، نیازمند مطالعهٔ دقیق یا مراجعه به متخصص است.

◆ یکی از بهترین جایگزین‌ها، عشق ورزی با خدا و اولیای الهی است که می‌تواند تهدیدات درگیری‌های عاشقانه را به فرصت تبدیل کند. انسان‌های والایی مثل زلیخا که به عشق الهی رسیدند، از عشق مجازی عبور کرده و به عشق حقیقی دست یافتند. به طور کلی کسی که در یک درگیری عاشقانه، بتواند تقوا و عفاف را رعایت کند، اگرچه سوز و گداز و سختی‌های زیادی بر روح او وارد می‌شود، ولی آثار سودمندی به همراه می‌آورد. در همین زمینه است که می‌گویند عشق مجازی تبدیل به عشق حقیقی می‌گردد.

◆ مراقب باش که درگیری عاطفی دیگری نسبت به جنس متفاوت پیدا نکنی. بهتر است این مسئله را به صورت اساسی حل کنی و آن، برطرف کردن موانع و مهیا کردن شرایط ازدواج است. البته برای انتخاب بهتر، واقعیت‌های زندگی و شرایط خود را در نظر بگیر.

۳- تدبیرهای رفتاری

پس از اصلاح شناخت و عواطف، باید مجموعه‌ای از اقدامات عملی و رفتاری صورت گیرد تا مراحل تغییر و اصلاح کامل گردد. مناسب است به فرد توصیه کنید:

◆ موضوعی درگیرکننده‌ای که تمام فکر و ذهن را مشغول کند، انتخاب کن که فراغتی برایت باقی نگذارد. این موضوع باید به گونه‌ای باشد که هم مورد علاقه و هم در توان تو باشد. جدی گرفتن پیشرفت تحصیلی و شرکت در کلاس‌های فشرده یا درگیر شدن در یک فضای رقابتی می‌تواند این نقش را بازی کند.

◆ در زمینه‌هایی که توانمندی داری، به کسب تجربه بپرداز تا حس موفقیت تو بیشتر شود و احساس کمبود نکنی.

◆ در دفترچه یادداشت خودت فهرستی از رفتارهای لذت‌بخش مانند کوه رفتن، ورزش کردن و تفریحات دوستانه را بنویس و اوقات فراغت خود را با این امور پر کن.

◆ از این پس سعی کن نگاه و رفتار خودت را مدیریت کنی. از فکر کردن، نگاه کردن و حرف زدن با طرف مقابل ورد و بدل کردن پیامک و هر کار دیگری که احساسات تو را تحریک می‌کند، پرهیز کن.

◆ هرگز به محیط‌هایی که احتمال حضور او وجود دارد، نروید و تا جای ممکن از رفتن به محیط‌هایی که با یکدیگر خاطراتی دارید، پرهیز کنید.

◆ راه‌های ارتباطی خودت با او، مثل تماس تلفنی و رابطه در شبکه‌های اجتماعی را قطع و یا مسدود کن.

◆ هدیه‌هایی را که از او گرفته‌ای و هر نشانه دیگری که تو را به یاد او می‌اندازد از بین ببر.

عموماً پسرها، هر جوابی را حتی اگر تند، خشن، منفی و حاوی توهین باشد، به معنی میل طرف مقابل به ادامه رابطه برداشت می‌کنند. بنابراین پس از قطع رابطه نباید هیچ ارتباط دیگری چه مثبت و چه منفی از سوی شما وجود داشته باشد.

◆ حتی اگر درگیر رابطه نیستید ...

روشن است که اگر شما درگیر این رابطه‌ها یا دوستی‌های اجتماعی نیستید و توانسته‌اید خودتان را حفظ کنید، در فضای ایمن‌تری به سر می‌برید. در عین حال لازم است دو نکته را رعایت کنید:

ناراضیتی از رفتار اشتباه دیگران را همیشه در خودتان زنده نگه دارید. حتی اگر نمی‌توانید این ناراضیتی را به آنها

منتقل کنید یا آنها را از اشتباهشان بازدارید، حداقل لازم است از درون، از رفتار اشتباه آنها ناراضی بمانید. این مسئله اختصاصی به این اشتباه ندارد؛ روزی که از اشتباه دیگران راضی شدید، خودتان را نیز در آن اشتباه شریک بدانید. از کمک کردن به افرادی که در این رابطه گرفتار شده‌اند، خسته نشوید. البته به شرطی که توانایی لازم را برای این امر داشته باشید و خودتان گرفتار نشوید.

تذکری که به دیگران می‌دهید و آنها را از اشتباهشان منع می‌کنید، کم و بیش تأثیر دارد؛ هرچند امروز آن تأثیر را نبینید. کسی که از نظر اجتماعی زنده است، نمی‌تواند نسبت به دیگران بی‌مسئولیت باشد و هیچ تأثیرگذاری اجتماعی نداشته باشد. تأثیرگذاری مثبت شما نشانه‌ای از حیات اجتماعی و زنده بودن شماست. گاهی به این فکر کنید که اگر هویت یک نفر را به سمت آرمان‌های متعالی و ارزشمند تغییر دهید یا بتوانید سبک زندگی‌اش را از اشتباه دور کنید، چه نقش مهمی در تغییر سرنوشت او داشته‌اید. ارزش این کار را درک کنید و برای آن از هیچ تلاشی فروگذار نکنید. به این فکر کنید که هریک از ما در طول عمرمان توانسته‌ایم سرنوشت چند نفر از دوستان و اطرافیانمان را به سمت ارزش‌ها سوق بدهیم.

همجوئی



بر اساس تدبیرهای بالا، نمونه‌های عینی را که شاهد نتیجه‌بخشی آن بوده‌اید، برای دوستانتان در کلاس تعریف کنید.

صرفاً جهت اطلاع

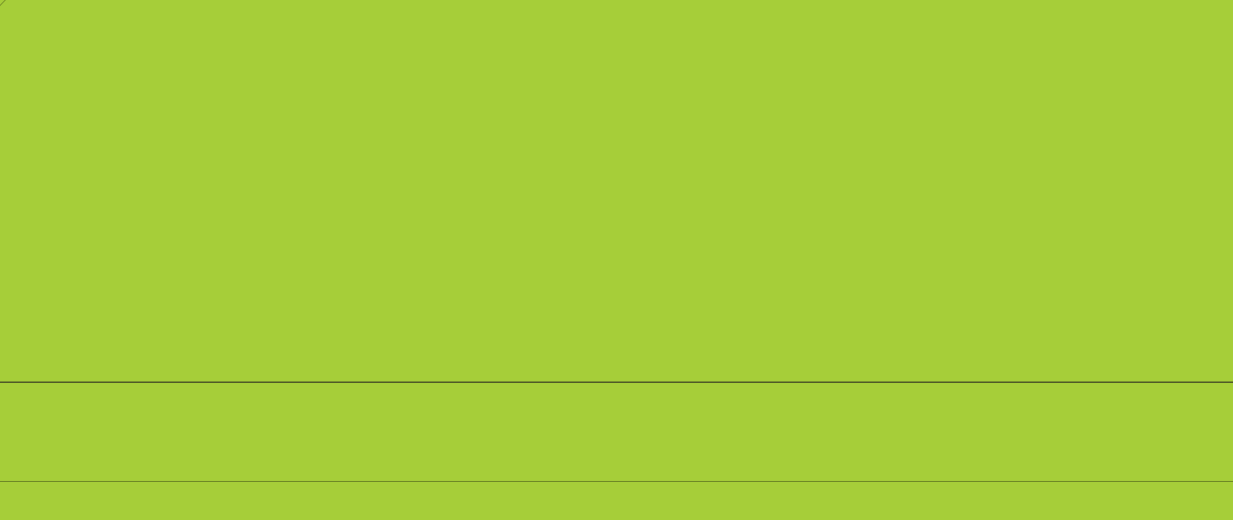


تهدید

ممکن است پسری در وضعیتی قرار گیرد که چون خواسته‌هایش برآورده نشده، به تهدیدات گوناگونی متوسل شود. تهدید شیوه رایجی برای باج‌خواهی، ادامه ارتباط و سوء استفاده‌های دیگر است. نکته مهم آن است که اگر به هر دلیل در مقابل تهدیدها سستی نشان داده شود، تهدیدها بیشتر خواهد شد. اگر با دوستی مواجه شدید که مورد تهدید قرار گرفته است، به او چنین توصیه کنید:

○ بدان که اگر طرف مقابل تهدید کند که بلایی به سر خودش می‌آورد، هیچ مسئولیتی متوجه تو نیست و مواظب باش حس ترحم تو را تحریک نکند. اگر در این مرحله به تهدید او اعتنا کنی و مانعش شوی، این حربه را برای همیشه در دست او قرار داده‌ای.

○ ممکن است تو را به ریختن آبرویت تهدید کند؛ در حالی که وقتی قطع رابطه از طرف خود شما باشد نشانه پستی تو است. در این شرایط لازم است پدر و مادر یا یکی از اطرافیان با تدبیر خودت را در جریان قرار دهی که اگر پسر، چیزی را بیان کرد این فرد از تو حمایت کند. البته تهدید کردن این افراد به برخورد و شکایت قانونی، یکی از بهترین راه‌های عقب‌راندنشان است. به خدا توکل کن و از اجرای تصمیم درست هم بیمناک نباش.



زندگی با هم آرمش

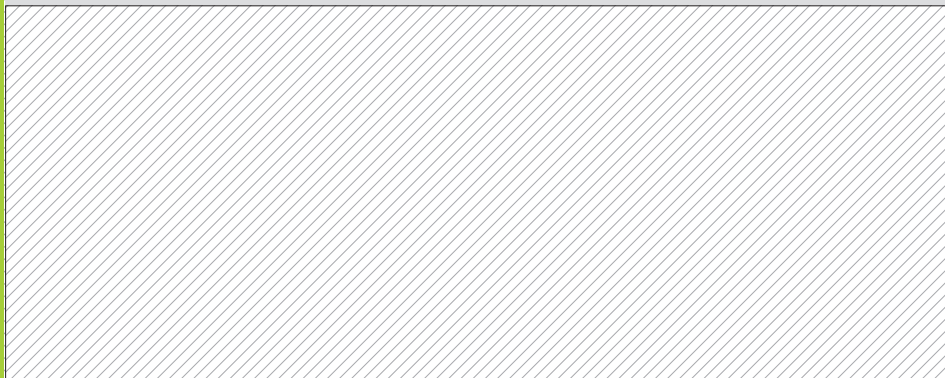
صحنه ششم



▲ ۱۷. نمای دو: مرد زندگی‌ت را بشناس (۱)



▲ ۱۶. نمای یک: از ازدواج چی می‌خوام؟



▲ ۱۸. نمای دو: مرد زندگی‌ت را بشناس (۲)



۱۶- نمای ۱: از ازدواج چی می‌خوام؟

مہتاب

این چندمین خواستگار بود. عددش هم از دستم در رفته. مهندس نویدمقدمی، فوق لیسانس برق و دانشجوی ترم اول مقطع دکتره، با کت و شلواوری نه‌چندان شبک که احتمالاً یک سایز هم برایش کوچک شده بود، نشسته بود روبه روی من و زل زده به کمد کتاب‌ها و عکس‌های من. احتمالاً با خودش فکر می‌کرد که این دختره بی‌فکر، چقدر خنزر پنزر دارد. نمی‌دانست که این عکس‌ها و کتاب‌ها، این قاب‌ها و پیکسل‌ها، هر کدام برای من پر از خاطره است. خاطره‌هایی که خوب یا بد، بخشی از من هستند و دوستشان دارم. بیچاره وقتی برای اولین سؤال، ازش پرسیدم: «بهترین خاطرهٔ زندگی‌تان چیست؟»، بدجوری جا خورد. فقط نگاه می‌کرد و من شک کردم که اصلاً سؤال مرا شنیده یا نه. تازه بعدش که دوباره سؤالم را تکرار کردم، گفت چندان خاطره‌ای از گذشته‌اش ندارد؛ یعنی خاطره‌هایی هم دارد اما ترجیح می‌دهد آنها را به یاد نیاورد. گفت: خاطره‌ها مال گذشته‌اند و او فقط به آینده فکر می‌کند!

وقتی شروع به صحبت کرد، خیلی با اعتمادبه‌نفس درباره وظایف من در خانه حرف

۱۶

می‌زد؛ اینکه دلش می‌خواهد وقتی می‌آید، همه جای منزل تمیز باشد و بوی غذا پیچیده باشد. این آدم انگار خبر نداشت من استعدادهای دیگری هم دارم که برایم مهم‌اند و دلم می‌خواهد وقت‌هایی داشته باشم که برای خودم باشد و به کارهای خودم برسم. شاید هم قبول نداشت که یک زن غیر از آشپزی برای خانواده‌اش، ممکن است لذت‌های دیگری هم در این دنیا داشته باشد.

آخر من با یک چنین آدمی چه حرف دیگری می‌توانستم داشته باشم؟... اگر به بابا باشد که، در این مواقع می‌گوید حرفی ندارید، خب حرف نزنید... مگر حالا همه زن و شوهرها باید مغز همدیگر را بخورند؟! بابا فکر می‌کرد که من هم باید مثل خودش و مامان زندگی کنم. مثل خودش که همیشه دیروقت از سرکار می‌آید و تازه وقتی هم که خانه است یا دارد اخبار گوش می‌دهد یا سرش در تلبت است؛ البته اگر با تلفن حرف نزند. گاهی وقت‌ها حرف‌زدن‌هاشان توی یک هفته در حد همین سلام و علیک می‌ماند و اینکه مثلاً مامان می‌گوید فلان وقت مهمان داریم زود بیایید، یا این را خانه نداریم، یا آقای فلانی برای مهتاب زنگ زده. بابا هم همین‌طور است. به مادرم تلفن می‌زند و یک کلمه می‌گوید این قدر پول برای فلان کار ریخته‌ام به حساب‌تان... بعضی جمع‌ها هم که بابا خانه است، مامان کمی درباره آخرین اتفاق‌های فامیل برای بابا گزارش می‌دهد که بابا فقط سر تکان می‌دهد. قشنگ معلوم است بابا توی فکر خودش است و اصلاً برایش مهم نیست کی دارد از دواج می‌کند یا کی بچه‌دار شده... بعضی وقت‌ها هم بابا درباره اوضاع شرکت حرف می‌زند. بعد مامان برای صدمین بار می‌پرسد حالا اینکه مهندس حرف شما را قبول نکرده به خاطر لجاجت‌های شما نیست؟ معلوم است دوباره توضیحات دو هفته قبل بابا را یادش رفته. اصلاً نمی‌دانم این بابا و مامان چه‌شان شده؟ آن اول‌ها بین آن همه خواستگاری که من نمی‌پسندیدم، چندتایی هم بودند که خوب بودند. اما بابا و مامان خیلی راحت و تند ردشان کردند. چندتایی را چون خانه و ماشینی نداشتند رد کردند. بابا هفت، هشت‌تایی را جواب «نه» داد، چون سر‌بازی نرفته بودند یا پس‌انداز و شغل رو به راهی نداشتند. اما حالا غیر از بهمن خسروی همه را از دم راحت تأیید می‌کند. خودم هم که از همان اول در حال و هوای دیگری بودم. یکی را می‌گفتم قدش به زور به ایفون می‌رسد و آن یکی را می‌گفتم خورجین تنش کرده به جای لباس و ردش می‌کردم. خلاصه هر کدام را به دل‌بلی رد می‌کردم.

اصلاً شاید تقصیر من است که در یک چنین خانواده‌ای، رفته‌ام دنبال این رشته به قول بابا تبتیش مامانی. اولین بار هم که به بابا گفتم می‌خواهم بروم رشته هنر، چنان چپ‌چپ نگاهم کرد که مطمئن بودم اجازه نمی‌دهد! ولی اجازه داد. بعدها چند نفری از هم رشته‌ای‌ها یا هم دانشگاهی‌هایم خواستند از من خواستگاری کنند، اما وقتی شرط و شروط خانواده‌ام را می‌شنیدند، زود کنار می‌کشیدند و می‌رفتند. یکی دو نفرشان هم که جرئت کردند و آمدند خواستگاری، بابام می‌گفت: ببین باباجان... اجازه دادم بروی رشته هنر که سرت گرم باشد، اما از دواج و زندگی دیگر سرگرمی نیست که بخوای با این چیزها و این آدم‌ها ادامه بدهی. زندگی خیلی جدی‌تر از این شعر و داستان و فیلم است. یک آدمی باید کنارت باشد که بتواند روی پایش بایستد و تو بتوانی بهش تکیه کنی و جدی بودن زندگی را شوخی نگیری. خودت هرچقدر خواستی کار هنری بکنی طوری نیست. البته شوهرت هم اگر خواست کنار شغلش یک کار هنری داشته باشد طوری نیست.

این شد که فقط سه چهار نفر از خواستگارهایی که به خانه آمدند، دستی در هنر و جریانات فرهنگی داشتند. آن هم تازه حالا که سخت‌گیری‌های بابا و مامان کمتر شده و نگرانی‌شان از مجرد ماندن در عذابشان می‌دهد. آخری‌شان بهمن خسروی بود. کارگردان تئاتر و سینما. بین برو بچه‌ها معروف

بود آدم آینده‌داری است. بابا اما می‌گفت: تا تعریف‌ت از آینده چه باشد.

با خسروی سر پروژه عکاسی‌ام آشنا شدم. من عکاس پشت صحنه فیلمش بودم. بهمن خسروی باسواد بود و ایده‌های خوبی داشت. در چند نشریه سینمایی نقد فیلم می‌نوشت. در یک مؤسسه سینمایی کلاس آموزش فیلم‌نامه‌نویسی داشت. با چنان هیجانی درباره عکس‌ها و نقاشی‌هایم حرف می‌زد که دل‌م می‌خواست هیچ وقت ساکت نشود. از وقتی کارهایم را نقد کرده بود، امید و نشاط تازه‌ای نسبت به ادامه دادن نقاشی پیدا کرده بودم. هیچ کس تا به حال به این اندازه آثار مرا درک نکرده بود.

به بابا نگفتم خواستگارم کارگردان است. گفتم مهندس رایانه است که دروغ هم نبود. به بهمن هم سفارش کردم از ازدواج قبلی‌اش چیزی نگویید. فقط خدا خدا می‌کردم که در خواستگاری سیگار نکشد؛ اصلاً اگر این مشکل سیگار را نداشت خیلی خوب می‌شد. مطمئن بودم وقتی بیاید و بابا ببیندش از ش خوشش می‌آید. اتفاقاً او هم وقتی آمد خواستگاری، چنان زبان ریخت که بابا اصلاً به تناسب نداشتن خانواده خسروی با فضای خانواده ما توجه نکرد. همه چیز خوب بود تا جایی که بابا خواست بفهمد برنامه بهمن برای خانه و زندگی چیست که یهو از زبان خسروی در رفت و گفت مغزهاش را فروخته و خرج فیلمش کرده. ولی اگر برای فیلم بعدی‌اش تهیه‌کننده پیدا کند، می‌تواند یک خانه بخرد. بابا با دو سه سؤال دیگر تا ته خط را رفت. بابا با یکی دو روز تحقیق حتی فهمید که خسروی از خیلی دوست‌هایش هم پول قرض گرفته و به خیلی از اطرافیانش بدهکار است. دیگر اجازه نداد خانواده خسروی برای جلسه‌های بعد بیایند. بعدش من را صدا زد و گفت: آخر تو چه فکری می‌کنی مهتاب؟! ... این آدم هشت سال از تو بزرگ‌تر است... خوب چندان مهم نیست... بعد با این سن و سال، هیچ چیز از مال دنیا غیر از چندتایی تندیس و قاب از این جشنواره و آن مسابقه ندارد. با یک فیلم‌نامه که دو سال است برایش تهیه‌کننده پیدا نکرده. اصلاً آدمی که مغزهاش را بفروشد و برود خرج آتینا کند، عقل معاش ندارد! من به چنین آدمی نمی‌توانم اطمینان کنم...! روز بعد خواستم مامان را قانع کنم تا بابا را راضی کند یک بار دیگر بهمن را ببیند. گفتم در رشته کاری‌ام تا حالا هیچ کس به اندازه بهمن من و استعدادهایم را درک نکرده... گفتم نگران مسائل مالی‌مان هم نباشید، من هم کار می‌کنم و با کمک هم، زندگی‌مان را می‌چرخانیم. کمی هم ساده‌تر زندگی می‌کنیم و مشکلی پیش نمی‌آید.

مامان گفت: حالا این هم آش دهان‌سوزی نیست که تو این قدر اصرار می‌کنی؟ فعلاً هم بابایت قبول نمی‌کند. یک خواستگار دیگر تماس گرفته. حالا صبر کن آنها هم بیایند و بروند. اگر این هم به نتیجه نرسید، دوباره می‌نشینیم با بابایت صحبت می‌کنیم.

خواستگار بعدی همین مهندس مقدمی بود که روز خواستگاری صحبت‌هایمان قبل از اینکه درست و حسابی شروع شود، تمام شد و خداحافظی کردند و رفتند. با این حال، از برق چشم‌های بابا معلوم بود که از این مهندس آینده‌دار خوشش آمده است و او را تأیید می‌کند. ولی من مانده بودم این آقای مهندس اگر پول یا حمایت‌های پدرش نبود، آیا همچنان می‌توانست این قدر پیشرفت کند و از آینده حرف بزند؟ ماشین از باباش؛ خونه از باباش؛ شرکت هم از باباش؛ ... خوب همین مانده که باباش به خواستگاری برود به جای خودش! اصلاً اینها به کنار؛ من با این آدمی که نمی‌توانستیم دو کلمه با هم حرف بزنیم، چه آینده‌ای می‌توانم داشته باشم؟... حالا گیرم در چهارتا شرکت، رئیس و مدیرعامل هم باشد، من که شریک اقتصادی نمی‌خواهم، من همسر می‌خواهم. البته از یک طرف مامان به من می‌گفت چون دلت در گیر خسروی است، بیخودی به مقدمی ایراد می‌گیری، بابا هم می‌گفت بهمن خسروی مرد زندگی نیست... .



در ذهن تو چه می‌گذرد؟

به نظر شما کدام یک از جملاتی که مهتاب، مادر و پدرش به عنوان معیار از دواج بیان کرده‌اند، اهمیت بیشتری دارد؟ کنار جملات مهم ✓ بزنید.

نظر شما	ملاک و معیار	گزینه
	درک و تحصیلات	آدم با سواد بود.
		فوق لیسانس برق و دانشجوی ترم اول مقطع دکترا بود.
	تناسب فکری و توجه به علایق زن	با چنان هیجانی درباره عکس‌ها و نقاشی‌هایم حرف می‌زد که دلم می‌خواست هیچ وقت ساکت نشود.
		هیچ‌کس تا به حال به این اندازه فضای آثار من را درک نکرده بود.
		من استعدادهای دیگری هم دارم که برایم مهم‌اند و دلم می‌خواهد وقت‌هایی داشته باشم که برای خودم باشم و به کارهای خودم برسیم.
		زن غیر از آشپزی برای خانواده‌اش ممکن است لذت‌های دیگری هم در این دنیا داشته باشد.
		من با این آدمی که نمی‌توانستیم دو کلمه با هم حرف بزنیم، چه آینده‌ای می‌توانم داشته باشم؟
		نمی‌دانست که این عکس‌ها و کتاب‌ها، این قاب‌ها و پیکسل‌ها، هر کدام برای من یک خاطره است.
	تناسب خانوادگی	بابا اصلاً به تناسب نداشتن خانواده‌ی خسروی با فضای خانواده‌ی ما توجه نکرد.
	دوری از دخانیات	فقط کاش در خواستگاری سیگار نکشید؛ اصلاً اگر این مشکل سیگار را نداشت، خیلی خوب می‌شد.
	عقل معاش	آدمی که مغازه‌اش را بفروشد و برود خرج آتینا کند، عقل معاش ندارد.
		آدمی باید کنارش باشد که جدی بودن زندگی را شوخی نگیرد.
		از خیلی دوست‌هایم پول قرض گرفته و به خیلی از اطرافیانم بدهکار است.
		این مهندس آدم آینده‌داری است.
	شغل پردرآمد	حالا گیرم او تو چهار تا شرکت رئیس و مدیرعامل باشد.
	دارایی اولیه	بابا جواب «نه» داد؛ چون پس انداز و شغل رو به راهی نداشتند.
		بابا و ماما چندتابی را چون خانه و ماشین نداشتند رد کردند.
	عامل پیشرفت	در نقاشی و عکاسی ایده‌های خوبی داشت.
	استقلال مالی و موقعیتی	من مانده‌ام این آقای مهندس اگر پول حمایت‌های بابایش نبود، همچنان می‌توانست این قدر پیشرفت کند و از آینده حرف بزند؟ ماشین از باباش؛ خونه از باباش؛ شرکت هم از باباش؛ ... خب باباش بره خواستگاری به جای خودش!
		ظاهر
		آن یکی را می‌گفتم خورجین تنش کرده. به جای لباس و ردش کردم.
	سبک پوشش	باکت و شلواری نه چندان شیک که احتمالاً یک سایز هم برایش کوچک شده بود، نشسته روبه‌روی من.
	اختلاف سنی	این آدم هشت سال از تو بزرگ‌تر است.
	سربازی	بابا هفت، هشت‌تابی را جواب «نه» داد چون سربازی نرفته بودند.

◆ با چه کسی باید ازدواج کرد؟



در صحنه «زندگی با طعم پختگی»، با اهمیت بحث پختگی عقلی، پختگی عاطفی و پختگی اجتماعی آشنا شدیم و در صحنه «زندگی با طعم حسرت» به بررسی خطرات سهل‌انگاری در ازدواج پرداختیم. حال سؤال این است که با چه کسی باید ازدواج کرد؟ معمولاً دختران می‌گویند: «در پی یک همسر خوب هستیم.» یا پدر و مادرها می‌گویند: «اگر یک مورد خوب بیاید، دخترم را شوهر می‌دهم.» اما منظور از خوب چیست؟

برای بعضی از دختران، همسر خوب یعنی مردی که

شغل پردرآمدی داشته باشد. در نظر بعضی دیگر از دختران، همسر خوب یعنی مردی که با اخلاق باشد و بتواند همسرش را درک کند. در نظر برخی دیگر، همسر خوب یعنی مردی که خوش تیپ باشد. برای عده‌ای دیگر مرد خوب یعنی پسری که با هم تفریحات مشترک داشته باشند. بنابراین واژه «خوب» برای هر فرد یک طور معنا می‌شود و نمی‌تواند بیان‌کننده معیار مشخصی برای انتخاب همسر باشد.

◆ هدف و ازدواج

در هر تصمیمی، برای انتخاب درست باید بدانید هدف شما از آن تصمیم چیست؟ مثلاً وقتی می‌خواهید بدانید چه رشته و دانشگاهی مناسب شماست، باید در ابتدا مشخص کنید هدف شما از دانشگاه رفتن چیست تا مشخص شود کدام رشته و دانشگاه شما را بهتر به هدفتان می‌رساند؛ مثلاً برای کسی که صرفاً به دنبال مدرک است، بهترین معیار یک رشته آسان و راحت در دانشگاه است که بتواند هرچه زودتر مدرکش را بگیرد. برای کسی که در پی کسب ثروت است، آینده‌شغلی رشته، معیار است و نهایتاً برای کسی که در پی کسب علم جهت حل مسئله و مشکلی از جامعه است، نیازهای اصلی کشور و علاقه و استعداد فرد در راستای رفع آن نیاز، معیار پررنگ‌تری است.

هر مجموعه‌ای هدفی دارد. کسانی که با اهداف دیگری غیر از هدف اصلی، وارد یک مجموعه می‌شوند، نه خودشان از مجموعه راضی می‌شوند و نه نیاز مجموعه را برطرف می‌کنند. برای ورود به یک مجموعه، تصمیم درست آن است که شما ابتدا هدفی هماهنگ با اهداف مجموعه انتخاب کنید سپس وارد آن شوید.

در مورد انتخاب همسر هم مانند هر انتخاب دیگری، اول باید «هدف ازدواج» را بشناسید. این کمک می‌کند تا اول، معیارهایی را در نظر بگیرید، که شما را به هدف ازدواج نزدیک‌تر می‌کند و بعد معیارهایی را که تأثیر چندانی در هدف ازدواج ندارند کنار بگذارید. به این ترتیب سردرگمی‌های شما برای انتخاب کمتر می‌شود.

همه افراد از ازدواج خوشبختی می‌خواهند؛ کسی به دنبال بدبختی نیست. اما واقعاً خوشبختی در چیست؟ پیشرفت، رفاه، ثروت، علم و تحصیلات عالی یا چیزی غیر از اینهاست؟



همجوئی

فرض بگیرید همسران فردی ثروتمند، دارای تحصیلات عالی، خوش تیپ و جذاب است؛ آیا در هر یک از شرایط زیر با او احساس خوشبختی می کنید؟

- او، حساس، بددل و بداخلاق است.
- با شما تفاهم و همدلی ندارد.
- مرد زندگی نیست و مسئولیت هایش را نسبت به زندگی مشترک انجام نمی دهد.
- به گونه ای رفتار می کند که شما نمی توانید نسبت به روابط اجتماعی او اعتماد داشته باشید.
- در تکامل شما نقش ندارد و چه بسا مانع هم بشود.

آیا در هر حال در کنار او احساس آرامش خواهید داشت؟

چه شرایط دیگری وجود دارد که ممکن است شما در آن، با وجود آسایش مادی، احساس آرامش و خوشبختی نکنید؟

آرامشی برای یک عمر

همان گونه که در همجوئی متوجه شدید، آن چیزی که خوشبختی ما را تضمین می کند، آرامش واقعی در زندگی است. **هدف اصلی که در ازدواج باید در پی آن باشید، رسیدن به «آرامش» است.**

همچنین روشن شد که آرامش قلبی با آسایش و امکانات مادی متفاوت است. اگر هنوز فکر می کنید این سخنان شعار گونه است، بد نیست به دفاتر مشاوره خانواده مراجعه کنید و پای درددل مراجعان مرفهی بنشینید که با وجود امکانات بسیار، لذتی از زندگی خود نمی برند.

♥ آرامش برای یک دختر یعنی ازدواج با مردی که دردهایش را تسکین دهد، همدم و مونسش باشد، به او وفادار بوده و در سختی های زندگی به او تکیه کند و روی همراهی اش در همه عمر حساب کند؛ آرامشی که برای یک عمر باقی بماند. به دنبال ازدواج، انسان احساس امنیت بیشتری دارد و آرامش بیشتری را تجربه می کند. در سایه همین آرامش است که اغلب طوفان مشکلات هم نمی تواند زندگی خانوادگی را از هم فروپاشد.

♥ **آرامش «انتخاب کردنی» است و نتیجه یک انتخاب درست و به موقع است.** اگر شما در زندگی مشترک به آرامش دست یافته باشید، بعد از سال ها زندگی می توانید بگویید: «اگر زمان به عقب برگردد، باز او را انتخاب می کنم»؛ اگر با انتخاب درست به آرامش برسید، با وجود همه طوفان هایی که در زندگی به وجود می آید، کشتی زندگی مشترک شما به حرکت خودش ادامه می دهد و غرق نمی شود.

آرامش، نجات از تلاطم های روحی و اضطراب های زندگی است. میدان زندگی، میدان مشکلات، بلاها و بالاخره میدان مبارزه است و انسان در آن دائماً در معرض نوعی اضطراب است؛ لذا به دست آوردن آرامش بسیار مهم است. اگر این آرامش به نحو صحیحی تحقق پیدا کند، زندگی سعادتمندانه می شود، زن خوشبخت می شود، مرد خوشبخت می شود و زمینه خوشبختی بچه هایی که در این خانه متولد می شوند و پرورش می یابند نیز فراهم خواهد شد. یعنی از این جهت؛ زمینه برای خوشبختی همه اینها فراهم است.



آرامش را انتخاب کنید.

در مورد آرامش در ازدواج باید به چند نکته مهم دقت کرد:

◆ احساس آرامش، حاصل احساس رضایت در زندگی است و این احساس رضایت به سطح انتظارات و توقعات شما هم بستگی دارد. هر چه حرص و طمع انسان بیشتر باشد، احساس رضایت او کمتر خواهد بود. بنابراین اگر خودتان را قانع بار نیاورید، هیچ وقت احساس رضایت را تجربه نخواهید کرد.

◆ برای خواستگاران شرط نگذارید که چه جور باشد. اگر او را نمی‌پسندید انتخابش نکنید و به امید تغییر با کسی ازدواج نکنید. انسان وقتی دلنشین است که خودش باشد و برای دیگران نقش بازی نکند. روزی که فردی از نقش بازی کردن خسته شود، اختلاف‌ها و اصطکاک‌ها شروع می‌شود.

◆ به تغییرات افرادی که به تازگی متحول شده‌اند و یا در خلال آشنایی با شما تغییر کرده‌اند، معمولاً نمی‌توان اعتماد کرد. روحیات و شخصیت انسان‌ها با رفتارهای پیدارشان در زمان طولانی شناخته می‌شود.

◆ آرامش را با «پیشرفت» اشتباه نگیرید. برای ازدواج «همسر» انتخاب کنید؛ نه هم‌درس، هم‌رشته یا همکار! آرامش را به معیارهای دیگری مثل پیشرفت گره نزنید، که اگر به دست نیامد، احساس شکست کنید.

همجویشی



اگر مهتاب بخواهد کسی را برای ازدواج انتخاب کند که باعث پیشرفت او در نقاشی و عکاسی شود، بهمن خسروی می‌تواند گزینه مناسبی باشد؛ چون او و آثارش را درک کرده و ایده‌های خوبی دارد. حالا اگر بعد از ازدواج، بهمن خسروی به هر دلیلی نتواند به مهتاب در عکاسی و نقاشی کمک کند تکلیف چیست؟ آیا باز هم مهتاب احساس آرامش خواهد داشت؟ با دوستانتان در این باره گفتگو کنید.

◆ برای رسیدن به آرامش، به عوامل مختلفی نیاز دارید. آرامش فقط با یک عامل تأمین نمی‌شود. باید مجموعه‌ای

از عوامل را در نظر گرفت تا با از بین رفتن یک عامل، دلایل دیگری برای ادامه زندگی وجود داشته باشد.

◆ از طرف دیگر آرامش با داشتن معیارهای متعدّد نیز الزاماً حاصل نمی‌شود. اگر معیارهای زیادی داشته باشید، ضریب خطا بیشتر می‌شود و کمتر کسی یافت می‌شود که همه آنها را در سطح بالا داشته باشد. پس اگر تعداد معیارهایتان زیاد است، مجبورید در هر یک از معیارهایتان راحت‌تر به افراد نمره قبولی بدهید تا افراد بیشتری برای انتخاب، باقی بمانند. وگرنه ممکن است لازم باشد فرد مورد نظرتان را سفارش بدهید!!!

اینکه شما با چه کسی به آرامش می‌رسید بستگی به این دارد که کدام پسر می‌تواند همتای شما باشد. این همتایی

برای هر کدام از دختران متفاوت است. برای همین نمی‌توان برای همه یک نسخه واحد پیچید تا به آرامش برسند. پسری که برای شما مناسب است ممکن است برای دوست شما مناسب نباشد. این مسائل تحت عنوان «همتایی» در صحنه بعدی توضیح داده خواهد شد.

اما پیش از آن، هر پسری که بخواهد به خواستگاری بیاید، باید دارای ویژگی‌هایی باشد که در نمای بعدی تحت عنوان «مرد زندگی» به آن پرداخته می‌شود.

◆ اگر اهل مطالعه‌اید ...



«عشق زیر روسری»، خاطرات یک خانم تحصیل کرده ساکن لندن است که به دلیل مسلمان بودنش، سال‌ها صبوری می‌کند که بتواند پابندی به اعتقادات مذهبی‌اش را حفظ کند و در عین حال ازدواج خوبی داشته باشد.

◆ بهترین انتخاب، انتخاب بهترین نیست!

در انتخاب همسر هنگامی می‌توانید به آرامش دست یابید که نتیجه مطلوبتان را با هزینه معقولی به دست

آورید. چنین شرایطی هنگامی رخ می‌دهد که میزان جذابیت و توانایی همسر مجموعاً در حد شما باشد زیرا اگر همسران در کل، موقعیت پایین‌تری نسبت به شما داشته باشد، ممکن است به نتیجه مطلوبتان نرسید و اگر موقعیت همسران خیلی بالاتر از شما باشد، گرچه ممکن است به نتیجه مورد نظرتان دست یابید، اما برای پرکردن این فاصله هزینه‌های نامعقولی بر شما تحمیل خواهد شد. ضمن آنکه ممکن است تحقیر هم بشوید. در هر صورت این ازدواج به جای آرامش، ناراحتی، اضطراب و نگرانی به دنبال خواهد داشت.

گاهی طرف مقابل شما موقعیت ویژه‌ای ندارد اما توقعات بالایی از شما دارد، یا به خاطر یک ویژگی خاص، خودش را خیلی بالا می‌بیند. ازدواج با چنین فردی نیز نمی‌تواند شما را به آرامش برساند.

در طول صحنه «زندگی با طعم انتخاب» نکاتی را خواهید آموخت تا بتوانید از بین خواستگاران تن تشخص دهید چه کسی گزینه مناسبی برای ازدواج با شماست.

با چه کسی به آرامش می‌رسیم؟

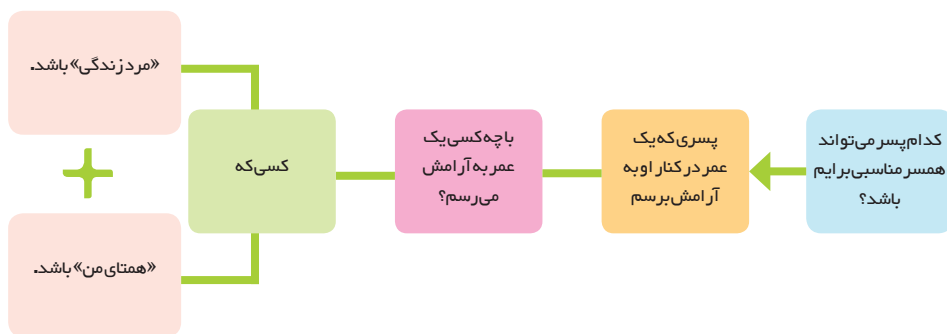
نظرسنجی



برای کدام‌یک از ویژگی‌های زیر که نشان‌دهندهٔ صفات مطلوب مرد زندگی شما است، اهمیت قائل هستید؟

- توانایی کسب درآمد
- توانایی تسلط بر خود
- زیبایی و خوش‌هیولی
- توانایی تأمین نیازهای عاطفی
- صلابت و توانایی ادارهٔ زندگی
- توانایی حفاظت و نگهداری از حریم خانواده
- توانایی تربیت فرزندان
- اخلاق خوش
- خوش‌تیپی و شیک‌پوشی
- اقتدار و غیرت

در نمای اول گفته شد که قرار است با ازدواج، شما در کنار همسران به آرامش برسید. در این زمینه ملاک‌ها و معیارهایی را برای گزینش همسر انتخاب کنید که شما را به آرامش برساند. این آرامش برای همه یکسان نیست؛ هر پسری به هر دختری نمی‌خورد و هر دختری به هر پسری نمی‌خورد. باید قاعده‌ای وجود داشته باشد که با وجود اختلاف سلیقه‌های زیاد، بتوان به معیارهایی رسید که زندگی توأم با آرامش را به دنبال داشته باشد. این قاعده را باید در دو اصل «مرد زندگی» و «همتا بودن» دنبال کرد.



در ادامهٔ این صحنه، اصل «مرد زندگی» و در صحنهٔ بعد اصل «همتا بودن» بیان خواهد شد.

◆ مرد زندگی

اصلی‌ترین معیار برای مرد زندگی این است که او هم مانند شما به بلوغ عقلی، بلوغ عاطفی و بلوغ اجتماعی رسیده باشد. مهم‌ترین شاخصه‌های این بلوغ‌ها در یک پسر به شرح زیر است:

- ◆ بلوغ عقلی: مسئولیت‌پذیری و سنجیدگی در کلام و رفتار؛
- ◆ بلوغ عاطفی: درک احساس دیگران و مدیریت روابط عاطفی؛
- ◆ بلوغ اجتماعی: ادب داشتن و دوری از خلیقات بچگانه.

این پختگی‌ها در مردان نتایج و ویژگی‌هایی را به دنبال دارد که در زندگی مشترک به آنها نیاز دارید. این ویژگی‌ها عبارت است از:

۱- توان و نگرش صحیح اقتصادی مرد

الف) عقل معاش و تدبیر زندگی

پسری که می‌خواهد ازدواج کند، باید بداند چگونه درآمد کسب کند، چگونه خرج کند و چگونه پس‌انداز کند. او باید حساب دخل و خرج خود را داشته باشد.

این همان عقل معاش است که ویژگی مهمی برای مرد زندگی است. کسی که دل به کار نمی‌دهد یا مثلاً با گذشت زمان زیادی از جوانی‌اش، هنوز در فکر کسب و کار و حرفه‌ای نیست، زندگی پر دردسری خواهد داشت. البته عقل معاش یک پسر جوان را با دارایی‌های اولیه‌ای مانند خانه، ماشین، شغل پردرآمد و... نمی‌توان سنجید. ممکن است پسری، به خاطر حمایت‌های خانواده و دیگران و بدون هیچ زحمتی، به همه این دارایی‌ها رسیده باشد. اگر چنین پسری اهل کار نبوده و از خود لیاقت نشان نمی‌دهد، عقل معاش ندارد. این پسر چون جسارت و حس کار ندارد، اگر در زندگی دچار مشکل شود، خودش را در حد و اندازه‌ای نمی‌داند که بتواند بدون حمایت دیگران از پس مسائل زندگی بر آید، بنابراین تبدیل به شخصیتی وابسته و سربار خواهد شد. بر عکس ممکن است پسری اهل کار باشد ولی دارایی‌چندانی نداشته باشد، در این صورت او عقل معاش دارد.

پسر باید اهل کار بودن خود را در حد شرایط خودش نشان داده باشد؛ مثلاً از یک دانشجو باید در حد کار پاره‌وقت انتظار داشته باشید. اهل کار بودن فرد به این است که حس استقلال خود را پرورش داده و از عزت نفس بالایی برخوردار باشد.

چنین پسری وابستگی‌اش به خانواده کمتر است. البته توجه داشته باشید که وابستگی را با دلبستگی پسران به خانواده اشتباه نگیرید. دلبستگی و علاقه به خانواده نشانه خانواده دوست بودن و پایبندی به خانواده است. چنین فردی در آینده با همسر خود نیز همین گونه رفتار خواهد کرد.

○ در جلسات خواستگاری، از خواستگار سوابق کاری‌اش را جویا شوید و بپرسید که تاکنون درآمدش را صرف چه اموری کرده است. البته چون ممکن است افرادی در این زمینه مبالغه‌آمیز یا برعکس با فروتنی بیش از حد سخن بگویند، لازم است در تحقیق این موضوعات راستی‌آزمایی شود.

○ از خواستگار بپرسید برای آینده چه برنامه‌ای دارد و از پاسخ او بفهمید که چقدر نسبت به آینده دغدغه‌مند است و یا بلندپروازی می‌کند. ایده‌هایش چه میزان قابل تحقق است و تاچه حد به دخل و خرج زندگی توجه دارد.

○ به استقلال فکری پسر بیشتر از استقلال اقتصادی او توجه کنید، زیرا اگر استقلال فکری داشته باشد، به زودی ضعف استقلال اقتصادی را پوشش خواهد داد. ببینید پسر چقدر چشمش به دهان دیگران است و حرف‌هایش در جلسات خواستگاری عوض می‌شود. این مطلب را در تحقیقات هم می‌توانید بفهمید. البته اهل مشورت بودن و احترام نهادن به والدین و مطیع آنها بودن کارهای خوبی است که در صورتی که فرد بی‌اراده‌ای نباشد با استقلال فکری منافاتی ندارد.

همجویشی



ابتکار شما برای تشخیص عقل معاش خواستگار چیست؟

ب) کسب لقمهٔ حلال

عموماً همهٔ افراد در پی کسب لقمهٔ حلال هستند و نمی‌خواهند فرزندانشان را با حرام‌خوری بزرگ کنند. کسب نان حلال وظیفه و هنر یک مرد است، ولی برخی از افراد نمی‌دانند چگونه لقمهٔ حلال کسب کنند یا فکر می‌کنند نمی‌توانند با روزی حلال زندگی خود را بچرخانند. اینکه پسر در پی نان حلال باشد و بداند که چگونه نان حلال را به دست بیاورد و از چه چیزهایی دوری کند تا لقمهٔ او حرام نشود، از معیارهای اصلی مرد زندگی است.

لقمهٔ حرام آثار زیادی دارد که ناگزیر شما را درگیر خواهد کرد و در تربیت فرزندان تأثیر می‌گذارد. از جمله اینکه فرزندان، زیر بار تربیت صحیح و توصیه‌های به حق والدین نمی‌روند. همان‌طور که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به حضرت زینب علیها السلام فرمودند: شکم اینها از لقمهٔ حرام پر شده است که سخن حق را نمی‌پذیرند. علاوه بر این، لقمهٔ حرام زندگی شیرین و سرانجام خوشی را در پی نخواهد داشت. امام هادی علیه السلام فرمود: «مال حرام، رشد و نمو ندارد و اگر هم رشد کند و زیاد شود، برکتی نخواهد داشت و آنچه از آن خرج شود، پاداشی ندارد و آنچه جایگزین آن می‌شود، ره توشهٔ فرد به آتش جهنم است.»^۱

۱- إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمُو، وَإِنَّ نَمَى لَا يَبَارِكُ فِيهِ، وَمَا انْفَقَهُ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهِ، وَمَا خَلَفَهُ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ (کافی، ج ۵، ص ۱۲۵).

ممکن است کسانی از راه حرام ثروت زیادی به دست آورند و با آن ریخت و پاش و خوشگذرانی کنند ولی برکتی که این مال باید داشته باشد و بهره صحیح و فراوانی که از آن باید برده شود و نیز عاقبت خوشی را که باید برای صاحبانش فراهم کند، در پی نخواهد داشت.

همجوئی



شما چه راهی برای تشخیص حلال بودن کسب و کار خواستگارتان به کار خواهید گرفت؟

اگر اهل مطالعه اید ...



کتاب «عیش و معاش» در زمینه کسب حلال بسیار به شما کمک می کند. اگر به این کتاب رجوع کردید، حتماً فصل چهارم آن «تولید و درآمد» را مطالعه نمایید.

ج) پذیرش مسئولیت مالی خانواده

پول درآوردن و علاقه به پول خرج کردن برای خانواده، یکی از شرایط مهمی است که یک پسر موفق ازدواج باید داشته باشد. تأمین مالی همسر و فرزندان یا اصطلاحاً «پرداخت نفقه» یکی از وظایف اصلی مرد است.

نفقه، عبارت از تأمین همه نیازمندی‌هایی است که به صورت متعارف برای یک خانواده و در حد شئون زن، به تناسب زمان ضروری است و مرد نمی‌تواند از آن سرباز زند.

اگر مردی از اول زندگی توقع داشته باشد که همسرش نیز در تأمین هزینه‌های زندگی مشارکت کند، بهتر است درباره ازدواج با چنین پسری تجدیدنظر کنید؛ زیرا در این صورت باید هم نقش مرد و هم نقش زن را در زندگی برعهده بگیرید.

امروزه برخی از پسرها و دخترها و حتی خانواده‌هایشان، فکر می‌کنند هم دختر و هم پسر باید درآمدزایی داشته و هر دو نفر در تأمین مخارج زندگی سهیم باشند. برای همین است که بعضی از پسرا نی نمی‌خواهند یا نمی‌توانند بار مسئولیت زندگی را به عهده بگیرند، درآمدزایی زن را یکی از ملاک‌های انتخاب همسر می‌دانند. این طرز فکر، ازدواج را نوعی «شراکت اقتصادی» تلقی می‌کند.

ازدواج، شراکت اقتصادی نیست بلکه شراکت عاطفی است. شراکت عاطفی زمانی ایجاد می‌شود که زن و مرد در زندگی نقش‌های مکمل بازی کنند و نه نقش‌های یکسان. به عبارت ساده‌تر، وظیفه و نقش حفاظت و حمایت مالی از خانواده بر عهده مرد است و جزء نقش‌ها و وظایف زن محسوب نمی‌شود. مشارکت مالی و کاری زن در تأمین هزینه‌های زندگی با شراکتی که در صحنه آخر به آن اشاره خواهد شد، امر خوبی است و در بعضی موارد

اجتناب ناپذیر است اما در عین حال کاملاً اختیاری و وابسته به تشخیص و میل و اراده زن است. در شراکت عاطفی، زن و شوهر، به خاطر داشتن نقش‌های متفاوت، از جهاتی به هم نیازمند هستند و از جهات دیگر یکدیگر را تأمین می‌کنند. در حالی که در شراکت اقتصادی، زن و مرد، نقش‌های مشابه بازی می‌کنند و رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند. رقیبی که نه به دیگری نیاز اساسی دارد و نه به دنبال رفع نیاز اساسی دیگری است. در اینجا هریک از همسران میزان تلاش و سود خود را به طور دائمی با دیگری مقایسه می‌کند. در این شرایط، فردی که درآمد اقتصادی بالاتری دارد، احساس زیان کرده و آنکه درآمد اقتصادی کمتری دارد، احساس ضعف می‌کند؛ همچنین در مورد هزینه‌های یکدیگر دائم حساب‌کشی می‌کنند. در این شرایط هر دو از این زندگی ناراضی هستند؛ گاهی به دلیل اختلاف درآمد و گاهی به دلیل اختلاف هزینه‌ها. این امور باعث می‌شود این شراکت شکننده شود.

از طرف دیگر **اگر زندگی بر مبنای مشارکت اقتصادی باشد، زن بیشتر مورد آسیب و اتهام است؛** چرا که عموماً هزینه‌های مختلف خانم‌ها در پوشاک، درمان، آراستگی و مانند آن به مراتب از آقایان بیشتر است و به خاطر محدودیت‌های طبیعی و اجتماعی معمولاً درآمد کمتری نسبت به مردان دارند.

برای همین است که گفته می‌شود از دواج یک شراکت اقتصادی نیست و **در اسلام، نفقه به طور کامل بر عهده مرد گذاشته شده است و زن در این زمینه هیچ وظیفه‌ای ندارد.** البته گرچه وظیفه‌ای متوجه زن نیست ولی همکاری او در حد توان بسیار پسندیده است.

راه‌های تشخیص



○ در جلسات خواستگاری قبل از آنکه موضع خود را مشخص نمایید، نظر پسر را در مورد چگونگی راه‌های تأمین هزینه‌های زندگی جویا شوید و از جمله از او بپرسید: در خانه پدری چقدر به فکر خرید مایحتاج خانه بوده‌است؟ آیا تاکنون کاری کرده است که درآمدی هرچند اندک داشته باشد؛ یا اینکه فقط روی والدینش حساب کرده

قدیمی‌ها سخنی حکیمانه و عوامانه بیان می‌کردند؛ به پسرها می‌گفتند وقتی زمان ازدواج شده است که با پاشنه پا در را باز کنی. کنایه از آنکه با دو دست پر از میوه و نان به خانه بیایی.

و اصلاً با هزینه‌های زندگی آشنایی ندارد و تاکنون فکری هم برای درآمد و مخارج زندگی نداشته است؟

○ نظر خواستگارتان را در مورد درآمدی که احتمالاً در آینده خواهید داشت، جویا شوید.

۲- اقتدار و غیرت

پسران احساس می‌کنند قدرت حمایت از دیگران را دارند و از این احساس لذت می‌برند. برخی از روان‌شناسان، این حمایتگری را نوعی نمایش اقتدار در مردان می‌دانند. البته اقتدار با قلدری و زورگویی متفاوت است. مقتدر کسی است که قدرت خود را همراه با تدبیر و رضایت دیگران اعمال می‌کند. مرد مقتدر مسئولیت‌پذیر است و از مردانگی خود به دیگران بهره می‌رساند؛ ولی مرد قلدر فقط به زورش تکیه دارد. برخلاف مرد قلدر که با بداخلاقی زورگویی می‌کند، مرد مقتدر حامی مهربانی است.

🏠 وقتی مرد مقتدری بالای سر خانواده است و جودش آرامش‌بخش خانواده است، ولی مرد قلدر وقتی کنار محارمش قرار می‌گیرد تن آنها را می‌لرزاند و آرامش را از خانواده می‌برد.

در ادبیات دینی، و حتی ادبیات عامیانه، به این حس اقتدار و حمایتگری نسبت به زنان، «غیرت» گفته می‌شود. **غیرت به معنی حفظ و حمایت از ناموس است.** منشأ غیرت، شجاعت، بزرگ‌منشی، عقلانیت و اقتدار در مردان است. مرد غیرتمند علاوه بر حساس بودن نسبت به پوشش و آرایش زنان در جامعه، همیشه به دنبال آن است که باری را از دوش زنان بردارد و شرایط مساعدتری را برای زنان در جامعه ایجاد کند که به زحمت نیفتند و مورد آزار دیگران قرار نگیرند.

صرفاً جهت اطلاع



حضرت موسی علیه السلام وقتی دید دو دختر جوان گوسفندان خود را از چاه دور می‌کنند و منتظرند تا بعد از مردان چوپان، به گوسفندانشان آب بدهند، از خود غیرت نشان داد و مسئولیت آب دادن به گوسفندان آن دو دختر را برعهده گرفت. (برگرفته از آیات ۲۳ تا ۲۶ سوره قصص)

فرد بی غیرت به دلیل بی‌مسئولیتی یا ترس، حاضر به جلوگیری از آزار رسیدن به زنان اطراف خودش نیست. البته بی غیرتی می‌تواند ناشی از این باشد که خود مرد نیز پاکدامن نیست و خودش اهل آزار زنان دیگر است.^۱ یا آنکه مرد به خاطر ضعف شخصیت خود، با نشان دادن همسرش در جامعه به دنبال کسب شخصیت است. به یاد داشته باشید که هر گاه غیرت در مردان کمرنگ شود، زن بهترین حامی خود را از دست می‌دهد. غیرت را نباید با تعصب و بدبینی اشتباه گرفت. حساسیت بیجا در مورد تعاملات سالم و عقیفانه، نوعی تعصب بی‌منطق و ظلم است.^۲ این تعصب و حساسیت بیجا می‌تواند ریشه در بددلی فرد داشته باشد. فرد بددل، مبنای تعامل با طرف مقابل را بر شک و بدبینی می‌گذارد. کسی که به‌طور کلی به دیگران یا همسرش بدبین است، آرامش و اعتماد را از خانواده‌اش می‌گیرد. پس مرد زندگی بددل و شکاک نیست ولی غیرتمند است و غیرتش را به‌جا استفاده می‌کند.

۱- امام علی علیه السلام و عفته علی قدر غیرته. پاکدامنی مرد به اندازه غیرتمندی او است. (نهج البلاغه، حکمت ۴۷).

۲- امام علی علیه السلام بر تو باد به دوری از غیرتمندی کردن در جایی که محل اظهار غیرت نیست؛ زیرا این کار زنان درستکار را به انحراف و بی‌گناهیان را به شک و اتهام می‌خواند (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

- در جلسات خواستگاری درباره حساسیت‌های پسر درباره خانواده و اطرافیان، به خصوص خانم‌ها، پرسید؛ اینکه نسبت به مادر و خواهر خود چه حساسیت‌هایی دارد و چگونه این حساسیت‌ها را به آنها منتقل می‌کند.
 - از پسر سؤال شود که می‌خواهد همسرش پایبند به چه مسائلی باشد و او در این زمینه چه شرایطی را فراهم خواهد کرد. از او بخواهید مصادیق را ذکر کند و به گفتن کلیات اکتفا نکند.
 - برای اطمینان بیشتر، در تحقیق نیز می‌توان حساسیت‌های پسر نسبت به خانواده و اطرافیان و نوع عملکردش را جویا شد.
- راه تشخیص غیرت صحیح از غلط، بررسی عملکرد قبلی فرد نسبت به خانواده و اطرافیان خود و نوع حساسیت‌هایی است که از خود نشان می‌دهد یا نمی‌دهد.

۱۸- نمای ۳: مرد زندگی ات را بشناس (۲)

۱۸

یکی از خویشتن‌اندازان از دختر من خواستگاری کرده ولی یک ویژگی اخلاقی بد دارد. چه کنم؟

♦ امام رضا علیه السلام در جواب او فرمود: «اگر بد اخلاق است، به او دختر مده!»

۳- اخلاق خوش

به نظر شما چه چیز می‌تواند جای اخلاق خوب را بگیرد؟

کسی که بد اخلاق است، خانواده‌اش از او خسته و بیزار می‌شوند.^۲ شما می‌خواهید یک عمر با او زندگی کنید. با خیلی از کمبدها می‌توان زندگی را ادامه داد ولی هیچ چیز نمی‌تواند بد اخلاقی یک فرد را جبران کند. **بد اخلاقی یک مرد در زندگی، هم زندگی را برای خودش و هم برای شما سخت و ناگوار خواهد کرد.**^۳ وقتی مردی بد اخلاق باشد، زندگی با او، با تلخی‌هایی مثل حسد، کینه توزی، فحاشی و ضرب و شتم همراه است و خانواده‌اش تحت فشار قرار خواهند گرفت. از این مردان باید برحذر بود؛ چرا که **پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بدترین مردم کسی است که خانواده‌اش را تحت فشار قرار می‌دهد.**^۴

البته نباید خوش اخلاقی را با خنده‌رو بودن اشتباه گرفت. **امام صادق علیه السلام، شاخص خوش اخلاقی را فروتنی، خوش گفتاری و خوش برخوردی می‌دانند.**^۵

بنابراین باید نسبت به اخلاق خواستگار خود توجه بسیاری داشته باشید و به هیچ عنوان در مقابل بد اخلاقی‌های چنین فردی کوتاه نیایید، زیرا بد اخلاقی وی سایر جذابیت‌های او را در درازمدت تحت الشعاع قرار می‌دهد.



همجوئی



آیا ممکن است طرف مقابل بد اخلاقی‌هایش را از شما بپوشاند؟ چه عواملی باعث می‌شود که شما قبل از ازدواج نتوانید از بد اخلاقی‌های فرد مطلع شوید؟ چگونه می‌توانید چرب‌زبانی‌ها و ابراز علاقه فردی را از خوش اخلاقی صادقانه او تشخیص دهید؟

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۴

۲- من ضاق خلقه مله أهله (کافی، ج ۸، ص ۲۳).

۳- ثَلَاثٌ لَا يَهْتَأُ لِصَاحِبِهِنَّ عَيْشُ الْحَقْدِ وَالْحَسَدُ وَسُوءُ الْخُلُقِ (غرر الحکم و دررالکلم، ص ۳۳۰).

۴- «سُرُّ النَّاسِ الصَّبِيُّ عَلَى أَهْلِهِ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَ كَيْفَ يَكُونُ صَبِيْقًا عَلَى أَهْلِهِ؟ قَالَ: «الرُّجُلُ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ خُشِعَتِ امْرَأَتُهُ، وَهَرَبَ وُلْدُهُ، وَفَرَّ عَبْدُهُ، فَإِذَا خَرَجَ صَحِبَتْ امْرَأَتُهُ، وَاسْتَأْنَسَ أَهْلُ بَيْتِهِ» (المعجم الاوسط، ج ۸، ص ۳۳۷).

۵- ما هو حسن الخلق؟ قال ثلین جانبک و تطیب کلامک و تلقی أخاک بيشر حسن. (کافی، ج ۲، ص ۱۰۳).

○ اخلاق همسر آینده را از طریق برخوردهای زمان خواستگاری و رفت و آمدهای او یا

ابراز محبت‌های پیش از ازدواج نمی‌توان فهمید. حتماً نیاز به تحقیق دارد تا بدانید اخلاق

او در خانواده و در محیط کار و تحصیل و در بین دوستان چگونه بوده است. نوع برخورد

وی با والدین، به خوبی می‌تواند این ویژگی را نشان

دهد. به‌طور نمونه پسری که حرمت پدر و به‌ویژه

مادرش را که سال‌ها برای او زحمت کشیده‌اند، حفظ

نکند، حتماً روزی حرمت شما را هم خواهد شکست.

○ از دیگران بپرسید که در بحران‌ها و ناملايمات، این

شخص معمولاً چه رفتارهایی از خود بروز می‌دهد.



۴- توانایی مدیریت خواسته‌ها

پسری که در نوجوانی و جوانی نتواند نیازها و تمایلات خود را مدیریت کند و سعی می‌کند آنها را از هر راهی

تأمین نماید، برده و بندهٔ نیازهای خودش است. این‌گونه پسران کمتر تن به ازدواج می‌دهند و اگر ازدواج هم بکنند

دیگران را بردهٔ نیازهای خود می‌کنند این‌گونه پسران نمی‌توانند مراعات حال دیگران را کرده و به مصلحت و

خیر دیگران فکر کنند، چون همواره برآورده شدن نیازهای خودشان را در اولویت قرار می‌دهند و بیشتر به دنبال

تنوع طلبی خود هستند. چه بسا این مسئله سلامت و وفاداری آنها را هم تحت‌الشعاع قرار دهد.

برای همین امام حسن علیه السلام سفارش می‌کردند: «دختر خود را به ازدواج کسی در بیاورید که بتواند تمایلاتش

را مدیریت کند؛ چرا که اگر او را دوست داشته باشد گرمی‌اش می‌دارد و اگر او را دوست نداشته باشد به او

ستم نمی‌کند.»^۱

○ با تحقیق از دوستان و محل تحصیل و محیط زندگی و محیط کار طرف مقابل، ببینید

برای رسیدن به خواسته‌هایش، چقدر به رفتارهای نامتعارف، پرخطر یا نامشروع دست می‌زند.

○ در جلسهٔ خواستگاری نظرش را در مورد تعامل دو جنس بپرسید. اگر احساس کردید خیلی

راحت‌تر از آنکه انتظار دارید برخورد می‌کند، با حساسیت بیشتری پیگیری کنید.

با دقت در تابلویی که فرد از خود و تعاملاتش در فضای مجازی ارائه می‌دهد، سرنخ‌های

خوبی می‌توانید از شخصیت او به دست بیاورید.

۱- امام حسن علیه السلام: رَوْحَهَا مِنْ رَجُلٍ تَقَى فَإِنَّهُ إِنْ أَحْبَبَهَا أَكْرَمَهَا وَإِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَطْلَمْهَا (مکارم الاخلاق، ص ۲۰۴)

○ تحقیق کنید یا از او بپرسید که آیا تاکنون سابقه شراب‌خواری داشته است یا خیر. به کسی که شراب‌خوار است نمی‌شود اعتماد کرد. کسی که عقلش را از دست داد هر کاری ممکن است از او سر بزند. کسی پولش را دست شراب‌خوار نمی‌دهد؛ چرا که او از هر بی‌عقلی، سفیه‌تر است. برای همین پیامبر ﷺ صریحاً تأکید کرده‌اند که «جواب خواستگاری شراب‌خوار را ندهید»^۱. در حالی که در مورد دیگر گنهکاران چنین سخنی نرفته‌اند.

○ توجه به قابلیت و توانمندی پسران در حفظ خود از انحرافات جنسی بسیار مهم است. چشم‌چرانی، تماشای فیلم‌ها و تصاویر نامناسب، رفت و آمد در محیط‌های نامناسب اخلاقی، روابط غلط با پسران دیگر، و رفاقت با دوستان ناباب، یا استفاده نامناسب از خودروی شخصی، از راه‌های تشخیص این انحراف است. اگر سرنخی از رفتارهای نامتعارف پسر در این زمینه یافتید از ازدواج با او صرف نظر کنید.

۵- صلابت و توانایی در اداره زندگی

🏠 مرد باید ستون زندگی باشد تا بتوان به او تکیه کرد. او باید بتواند از خانواده نگهداری و محافظت کرده و حواسش به مصلحت زن و فرزندش باشد. سرپرستی خانواده وظیفه سنگینی است که خداوند آن را بر عهده مردان قرار داده است و این وظیفه با ویژگی‌های جسمانی مردان و خصوصیات روحی آنها کاملاً سازگار است. برای همین مرد باید محکم و مستحکم باشد. همان‌طور که زن باید نرم و لطیف باشد. در ساختار خانواده، مرد در حکم بتن در ساختمان است که هر چه محکم‌تر باشد، بنا استحکام و آرامش بیشتری دارد. همان‌طور که اگر دختری حالت‌های پسرانه به خود بگیرد و از خود خشونت و سختی نشان دهد، برآزنده لطف او نیست، پسرانی هم که به شکلی لوس و نجسب، حالات دخترانه به خود می‌گیرند و زیر بار کارهای سخت و خشن نمی‌روند پسندیدنی نیستند. طبیعی است که چنین پسری، توانایی اداره زندگی را ندارد. آنچه را این پسر نمایش می‌دهد، هر دختری به صورت طبیعی و خیلی بهتر داراست؛ پس چه چیزی بناست تکمیل شود؟ بنابراین هر چند ممکن است چنین پسری برای بعضی دختران جذابیت اولیه داشته باشد، اما این حالت در طول زندگی ماندگار نیست.

◆ جوانی از دخترم خواستگاری کرده که پدرش مشکلی ندارد ولی خودش کمی نرمش دارد.

◆ امام کاظم علیه السلام پاسخ دادند: اگر این نرمش از حد نگذشته و حالت زنانگی به خود نگرفته است، ایرادی ندارد.^۲

۱- شارب الخمر لا یزوج إذا خطب (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۷۹).

۲- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أُخِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ إِنَّ رُؤُوسَ ابْنَتِي غَلَامٌ فِيهِ لِينٌ وَ أَبُوهُ لَا بَأْسَ بِهِ قَالَ إِذَا لَمْ يَكُنْ فَاحِشَةً فَرُؤُوسُهُ يَعْنِي الْخَنِثَ. (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۸۱).

این نرمش غیر از انعطاف است؛ انعطاف، اخلاق بسیار خوبی است که هم زنان و هم مردان باید داشته باشند و در زندگی بسیار مؤثر است.

همجوئی



تفاوت‌های انعطاف و بی‌صلابتی را که تاکنون در اطرافیان خود دیده‌اید برای دوستانتان بیان کنید.

راه‌های تشخیص

- بررسی کنید که خواستگار شما تاکنون تا چه حدی مسئولیتی را به عهده گرفته است و چه مقدار از عهده آنها به خوبی بر آمده است. ببینید چقدر توان و جریده کار داشته است. مثلاً وقتی در خانه یک وسیله خراب می‌شده آیا درصدد تعمیر آن بوده است؟
- در خواستگاری و تحقیقات پیرسید که تاکنون، به تنهایی و بدون حمایت دیگران، چقدر توانسته است کارهای سخت را به عهده گیرد و در مشکلات مقاومت نماید. اطلاعاتی که از آشنایان یا محل تحصیل یا کار او به دست می‌آورد، می‌تواند در این زمینه به شما کمک کند.

اگر اهل مطالعه‌اید ...



مجموعه کتاب‌های جیبی «بهتر از آینه و شمعدان» در مسایل مربوط به ازدواج نوشته شده و نیاز شما را در این زمینه برآورده می‌کند. در یکی از این کتاب‌ها، با عنوان «معیار باید متناسب باشد» به صورتی کاربردی، به سؤال‌های شما درباره معیارهای مناسب و نامناسب پاسخ می‌دهد. در جلد دیگری تحت عنوان «چقدر خودت را می‌شناسی» نیز پرسش‌های مناسبی را مطرح کرده است که هر کدام از دو طرف خواستگاری این کتابچه را پر کرده و به طرف دیگر تحویل می‌دهند.

تشابه یا تضاد

بعد از بیان پنج ویژگی مشترک «مرد زندگی»، لازم است به یک سؤال مهم بپردازیم.

همجوئی



به نظر شما، ازدواج دختر و پسری با روحیات متضاد بیشتر جذابیت و آرامش دارد یا ازدواج دو نفر که شبیه به هم هستند؟ شما دوست دارید مرد زندگی شما مشابه خودتان باشد یا متضاد خودتان؟

یکی از بحث‌های جدی در بین کارشناسان امر ازدواج این است که «شباهت مهم‌تر است یا تضاد؟». از یک سو ازدواج افراد متضاد با هم جذابیت‌هایی دارد و از سوی دیگر، ازدواج افراد شبیه به هم، پایداری بیشتری. برای ازدواج، در بعضی از معیارها باید بر تضاد تأکید کرد؛ در بعضی از معیارها، بسته به شرایط و سابقه فرد، باید گاهی به تضاد و گاهی به تشابه رسید. در بعضی دیگر از معیارها نیز فقط باید به تشابه یا حداقل هم جهت بودن تأکید کرد.

تضاد؛ تضاد در خصوص ویژگی‌های «مرد زندگی» مانند اقتدار و صلابت درست است. زن و مرد به خاطر همین تفاوت‌ها به طور ذاتی جذب یکدیگر می‌شوند. این قانون جهان هستی است. هر قدر یک مرد ویژگی‌های زنانه داشته باشد، جذابیتش برای زن کمتر و هر قدر در این ویژگی‌ها با زن فرق داشته باشد، جذابیت و آرامش زن بیشتر خواهد بود.

تضاد؛ تشابه در مورد ویژگی‌های شخصیتی، بسته به شرایط، شما می‌توانید هم با فردی که متضادتان است و هم با فردی که مشابه‌تان است ازدواج کنید. این بستگی به شما دارد که با کدام یک به آرامش می‌رسید. برای تشخیص اینکه در ویژگی‌های عاطفی و روانی با چه کسی به آرامش می‌رسید دو راه وجود دارد:

الف) اولین راه، توجه به چیزی است که شما در آن احساس ضعف می‌کنید یا آن را به عنوان یک ویژگی خوب می‌دانید. اگر آن ویژگی را نقطه ضعف خود می‌دانید، پس کسی شما را به آرامش می‌رساند که آن نقطه ضعف را ندارد و در این زمینه با شما فرق دارد؛ یعنی مکمل‌تان است؛ و اگر آن ویژگی را به عنوان یک ویژگی خوب می‌دانید، پس کسی شما را به آرامش می‌رساند که شبیه شما باشد؛ یعنی هم‌تایتان. مثلاً دختری که کم حرف است، اگر کم حرفی خودش را نقطه ضعف می‌داند، غیر از اینکه باید در اصلاح این نقطه ضعف تلاش کند، یک فرد پر حرف مناسب اوست و اگر کم حرفی را ویژگی خوبی می‌داند، پس فرد کم حرف برای او مناسب است، یا مثلاً فردی که خودخواه است، احتمالاً زندگی او با همسری خودخواه شیرین نخواهد بود.

ب) دومین راه این است که به خلق و خوهای دوستان و آشنایانی که با آنها ارتباط صمیمی‌تری دارید توجه کنید. به طور نمونه، دوستان صمیمی‌تان کم حرف‌اند یا پر حرف. هر خصلمتی بین آنها مشترک بود در ازدواج به دنبال آن ویژگی باشید. اگر هر دو خصلمت در بین آنها وجود داشت، مثلاً برخی دوستان صمیمی کم حرف و برخی دیگر پر حرف بودند، به این ویژگی شخصیتی به عنوان یک معیار نباید توجه کنید.

تشابه؛ در ازدواج شما به کسی نیاز دارید که شما را بفهمد و دغدغه‌های شما را درک کند. اینکه کسی شبیه خودتان را بیابد از اینجا شروع می‌شود. در ارزش‌های شخصی و دغدغه‌هایتان باید به شباهت‌های فکری، اقتصادی، فرهنگی، علمی، سیاسی و ظاهری توجه داشته باشید؛ یعنی پسر در این معیار، با شما فرق زیادی نداشته باشد یا حداقل دغدغه‌های شما را داشته باشد.

البته باید توجه داشت که دغدغه‌های شما ممکن است در طول زمان تغییر کند. پس به جای تأکید بر اولویت‌های فعلی خود، باید تنها به اولویت‌های اساسی که مورد تأیید افراد باتجربه است، تأکید کرد.

اگر کسی با همسرش در بعضی از معیارها تناسب نداشته باشد، برای احساس رضایت و آرامش در زندگی، لازم است خودش را با شرایط جدید وفق دهد. باید انعطاف‌پذیری و ظرفیت بالایی داشته و مدبرانه زندگی را به

سمت آرامش پیش ببرد. شاید فرد همیشه قادر به تغییر اوضاع اطرافش نباشد، اما باید بداند که باهوش ترین افراد سازگارترین افراد با محیط هستند؛ لذا باید خود را با محیط سازگار کند.

◆ مشاور چه کمکی به مهتاب می کند...؟

بهمن خسروی فردی مستقل بود و به مال و منال پدرش تکیه نداشت. به نظر می رسد. توانایی اداره زندگی را داشته باشد.

◆ اگر مهتاب با بهمن خسروی ازدواج کند، به احتمال زیاد در آینده از نظر رفاه زندگی دچار مشکل می شود. همان طور که خود مهتاب این را متوجه شده و حاضر است در آینده با قناعت زندگی کند و پا به پای همسرش کار کند تا اقتصاد خانواده را جلو ببرد. اما نکته مهم تر این است که اگر بهمن خسروی از ابتدا چنین توقعی دارد و مهتاب را به عنوان همکار خود می بیند، این ازدواج دچار مشکل خواهد شد. بنابراین مهتاب باید نگرش اقتصادی بهمن به خانواده را در جلسات خواستگاری با دقت جویا شود.

◆ باید دانست: اینکه بهمن مغازه اش را فروخته و پولی برای خرج کردن ندارد و دائم مقروض است، نقطه شروع سختی برای زندگی است. این شرایط برای مردی با این سن و سال، از نداشتن عقل معاش حکایت می کند. البته اگر برای یک هدف متعالی چنین کرده بود، کسی ایرادی به او نمی گرفت.

◆ وقتی مهتاب از جلسه اول خواستگاری مجبور است چند چیز مثل ازدواج قبلی، کارگردانی و سیگار کشیدن خواستگار را از پدرش مخفی کند، یک نگرانی دائمی را برای خودش ترتیب داده است. از همین جا می توان فهمید روزی که هر یک از این مسائل برای پدرش روشن شود چه برخوردی و چه فضایی پیش خواهد آمد... به نظر شما چرا مهتاب نمی تواند به مسائلی به این واضحی توجه کند؟ روشن است آنچه که مانع اصلی تشخیص مهتاب است، تعلق خاطری است که به بهمن خسروی پیدا کرده است. در این شرایط بهتر است مهتاب از یک فرد مورد اعتماد که به خواسته ها و شخصیتش واقف است، کمک بگیرد.

◆ نوید مقدمی هم شغل پردرآمدی دارد و گویا اگر مهتاب با او ازدواج کند رفاه بیشتری خواهد داشت. ولی به نظر مهتاب، او از خود استقلال مالی ندارد. مهتاب به اهمیت این نکته خوب دقت کرده که فرد باید روی پای خودش بایستد. برای اینکه این مطلب روشن شود باید تحقیق کند که خود نوید چقدر توانمندی و استعداد لازم را دارد. باید در خواستگاری صریحاً از او بپرسد که اگر روزی حمایت پدرش را از دست بدهد برنامه اش چه خواهد بود. اما ذهن مهتاب، آن قدر درگیر بهمن بود که از اول نسبت به نوید مقدمی سوگیری داشت. کلاً کار خانواده مهتاب که در شرایط دلبستگی مهتاب به بهمن، خواستگار دیگری را پیش کشیدند کار درستی نبود. نوید هر صفت مثبتی هم داشته باشد، مهتاب نمی تواند با او ارتباط برقرار کند.

اگر مهتاب مجبور باشد از بین این دو گزینه، یکی را انتخاب کند باید به این موارد توجه داشته باشد:

◆ مهتاب به معیارهای مرد زندگی، مثل اقتدار، غیرت و مدیریت خواسته ها، در این دو خواستگار بی توجه بوده و از آن سریع گذشته است. برای همین در این زمینه اطلاعات وی برای تصمیم گیری کافی نیست. پس باید با

توجه به این مسائل اطلاعات بیشتری را کسب کند.

◆ مهتاب بهتر است ابتدا با تسلط بر عواطف خود و نگاه دقیق‌تر، تکلیف خسروی را روشن کند و بعد به گزینه‌های منطقی‌تر فکر کند. هرچند این کار خیلی دشوار است و بهتر بود از ابتدا درگیری عاطفی پیدا نمی‌کرد تا بهتر بتواند انتخاب کند و به خاطر درگیری عاطفی آزادی انتخاب خود را از دست ندهد.

◆ مهتاب قبل از هر چیز باید نسبت به خودش شناخت دقیق‌تری داشته باشد و حساسیت‌های فکری، شخصیتی و فرهنگی خود و خانواده‌اش را بررسی کند. در این باره در صحنه بعد مفصل توضیح داده خواهد شد.

◆ اگر اهل مطالعه‌اید ...



«مطلع مهر» کتابی است که راهکارهایی جامع و کاربردی برای انتخاب همسر در اختیار شما قرار می‌دهد. وجود نمودار درختی که اطلاعات را به صورت خلاصه و دسته‌بندی شده به مخاطب ارائه می‌دهد از نکات برجسته و متفاوت این کتاب است. فصل چهارم کتاب، «معیارهای انتخاب همسر» به سؤالات شما درباره ملاک و معیار به خوبی پاسخ می‌دهد.